



ارگان مرکزی حزب کمونیست ایران

کمونیست

سال نهم
شماره ۶۳
آبان ۱۳۷۰

ضمیمه ۲

درباره تحولات حزب کمونیست ایران

مطالبی از:

- حمید تقوایی
- رحمان حسین زاده
- شهلا دانشفر
- اصغر کریمی
- مظفر محمدی
- بهر روز میلانی
- علی اصغر نیکخواه
- مجید حسینی

در پاسخ به مصاحبه رفقا مهدی و علیزاده

نوشته‌هایی از:

- ایرج آذرین
- منصور حکمت
- کوروش مدرسی
- رضامقدم

بدنبال پلنوم بیستم نشریه کمونیست از همه اعضا و مشاورین کمیته مرکزی حزب دعوت کرد تا در صورت تمایل نظر و واکنششان در مورد تحولات اخیر در حزب را برای انتشار در اختیار کمونیست قرار دهند. ضمیمه شماره ۱ کمونیست ۶۳ حاوی پاسخ های رفقا ابراهیم عزیزاده و عبدالله مهتدی بود. کمونیست تا این تاریخ پاسخهای رفقای زیر را دریافت داشته است: حمید تقوایی، شهلا دانشفر، علی اصغر نیکخواه و بهروز میلانی (اعضای کمیته مرکزی حزب)، اصغر کریمی و رحمان حسین زاده (مشاورین کمیته مرکزی حزب و اعضای کمیته مرکزی کومله) و مظفر محمدی (مشاور کمیته مرکزی حزب). این مطالب را در این ضمیمه کمونیست میخوانید. رفیق مجید حسینی (عضو کمیته مرکزی حزب و عضو کمیته مرکزی کومله) نیز پاسخ خود را برای کمونیست ارسال داشته که متأسفانه تا تاریخ انتشار این ضمیمه آنرا دریافت نداشته‌ایم.

بهروز میلانی

مشغله کنونی من در وظایفی که پلنوم شانزدهم حزب کمونیست ایران بعهد من گذاشت عملاً اوقات فراغت مرا برای پرداختن به سایر امور بشدت محدود کرده است. با این توضیح میخواهم اشاره کنم که پاسخم را به سؤال فوق با تاخیر طولانی نسبت به زمان دریافت سؤال رفقای دفتر سیاسی و در شرایطی باید بنویسم که کمونیست شماره ۶۳ انتشار یافته است. قطعاً خواننده این سطور پیشتر توضیحات تفصیلی رفیق حکمت را خوانده است. از آنجا که نوشته رفیق حکمت به جمیع مولفه های ناظر بر تصمیم به ترک حکا پرداخته و همچنین معانی سیاسی و عملی آنرا نیز بر شمرده است و باز از آنجا که خود را در توافق کامل با ارزیابی و تحلیل رفیق می یابم ترجیح میدهم به ذکر نکاتی در حاشیه تصمیم به ترک حزب بپردازم.

بعنوان یک عضو کمیته مرکزی حزب، بویژه در دوران عروج تباین تئوری و عمل در حزب، دوره‌ای که بنظر من با طرح نگرش کمونیسم کارگری از جانب رفیق حکمت شروع میشود، ناظر و شاهد تلاش رهبری فکری حزب (چه به منظور تعمیق نگرش مارکسیستی و چه بمنظور تبیین مبانی پراتیک کمونیستی برای حزب و کمونیست امروز) از یکسو و مقاومت منفی قشر بویژه موثری در تشکیلات حزب بوده‌ام. امروز وقتی به حجم و عمق این تلاشها نگاه میکنم ناچیز بودن اثر آن بدلیل اسارت این تلاشها در چهارچوبه یک تشکیلات عریض و طویل، نه صرفاً از لحاظ ابعاد سازمانی بلکه بخاطر تنوع گرایشات حاکم بر کادرهای کار بدست و تشکیلات چرخان آن، برایم تکاندهنده است. این تلاشها بجای آنکه از یک سو صرف اقتناع ناسیونالیستی که در هر تند بیج سیاسی یکبار دیگر علیرغم قسم خوردن به طبقه کارگر به مقوله ملت می آویزد و آنرا مرکز مینا و محور تبیین و جهان نگری و اتخاذ تاکتیکش قرار میدهد بشود یا در سوی دیگری صرف به تکان در آوردن کسانی که واقعیات تکان دهنده تحولات اخیر جهانی هم تکانشان نمیدهد گردد، اگر

کناره گیری رفیق حکمت و دفتر سیاسی در واقع نقطه فرجام این پروسه واگرایی گرایشات درونی حزب کمونیست و شکل مشخص جدائی گرایش کمونیسم کارگری از گرایشات دیگر حزب است. معنای سیاسی این کناره گیری چیزی جز این نیست که کمونیسم کارگری همزیستی با سایر گرایشهای اجتماعی در درون یک حزب را غیرممکن میداند و خواهان تشکیل یک حزب کمونیست مستقل و یکپارچه بر مبنای سوسیالیسم کارگری است.

البته این جدائی می توانست به اشکال دیگری نیز انجام شود. اما به نظر من تجربه تحولات درونی حزب بخصوص در یکساله اخیر تردیدی در این باقی نمیگذارد که تصمیم رفقا به کناره گیری اصولی ترین و سریع ترین راه ممکن برای تعیین تکلیف نهائی با گرایشهای غیر کارگری درون حزب کمونیست ایران و حزبیت بخشیدن به خط کمونیسم کارگری است. بهرحال حتی اگر آلترناتیو دیگری برای این جدائی قابل تصور بود، روشن است که با استغفای رفیق حکمت، دیگر حزب کمونیست نمی تواند ظرف فعالیت رفقائی باشد که خود را پیرو و فعال خط کمونیسم کارگری می دانند.

به همه دلایل فوق من نیز در پلنوم اخیر از جمله کسانی بودم که اعلام کردم از حزب کمونیست استعفا خواهم داد. آینده و افق سیاسی مرا حزب جدیدی میسازد که حول خط و گرایش کمونیسم کارگری بوجود خواهد آمد. من خود را به این حزب متعهد میدانم و امیدوارم بتوانم در ایجاد و تقویت آن نقش فعالی ایفا کنم.

با امید به تشکیل یک حزب کمونیست منسجم و یکپارچه و قدرتمند کارگری.

حمید تقوایی

۲۸ سپتامبر ۹۱

حمید تقوایی

تصمیم رفیق منصور حکمت و سایر رفقای دفتر سیاسی به استعفا از حزب امر ابتدا بساکن و غیر مترقبهای نبود. هرکس که با نظرات رفیق منصور در مورد حزب کمونیست ایران و گرایش های اجتماعی سهم در آن، نظراتی که قریب به دو سال قبل در جزوه تفاوت های ما مشروحاً توضیح داده شده، آشنا باشد قاعدتاً میتواند پیش بینی کند که این حزب قریباً تحولات اساسی را از سر خواهد گذراند. در جزوه تفاوت های ما بروشنی نشان داده شده که ناسیونالیسم، چه روشنفکری انقلاب ۵۷ و سوسیالیسم کارگری گرایشهای اجتماعی عمده‌ای هستند که به حزب کمونیست ایران، حزبی که تاریخاً محصول انقلاب ۵۷ است، شکل میدهند. مشخصاً پس از کنگره سه حزب اختلاف و اصطکاک بین این گرایشها به نحو بارزی خود را نشان داد. تجربه روز بروز بیشتر این نظریه را تأیید میکرد که گرایشهای پایه‌ای تشکیل دهنده حزب سیاستها و اهداف کاملاً متفاوتی را تعقیب میکنند و وحدت حزبی آنها دیگر امکان پذیر نیست. شرایط عمومی سیاسی - اجتماعی که این وحدت را در زمان تشکیل حزب ممکن می کرد جای خود را به شرایطی داده بود که از یکسو به خلوص و شفافیت طبقاتی سوسیالیسم کارگری و از سوی دیگر رجعت به اصل گرایشهای غیر کارگری در درون صفوف حزب منجر می گشت. فروپاشی سوسیالیسم اردوگاهی و تب دموکراسی و بویژه ناسیونالیسم که امروز دنیا را فرا گرفته اگر سوسیالیستهای حزب را به تأکید هر چه بیشتر بر مبانی کمونیسم و مارکسیسم و خصلت و جوهر کارگری سوسیالیسم مارکس و امیدداشت، در عین حال محمل و نقطه اتکای اجتماعی گرایشهای غیر کارگری درون حزب را تقویت میکرد و آنها را به راست سوق میداد.

صرف گوشهای باز جنبشهای کارگری در صحنه میشد بی تردید شاهد وسعت نفوذ دیگری بودیم. آن راه مستقیم تری که رفیق حکمت میگوید پیشتر هم وجود داشت. آنچه تردید در انتخاب این راه را زایل کرد، علاوه بر اثبات مکرر بی حاصل بودن مبارزه ایدئولوژیک درون حزبی و تبدیل این مبارزه به یک دور باطل، مشاهده نمونه هائی از پراتیک متناسب با کمونیسم کارگری بود. نشریه کارگر امروز این مثالها را بدست میدهد.

بهر حال اکنون و در پرتو آخرین تحولات منطقه‌ای و ظهور مجدد ناسیونالیسمی که در فاصله سه پلنوم لاقل در سطح اظهار نظر علنی خفته بود دیگر تردیدی نباید بماند که ترک حلقه افتاح و سکوت در رهبری حزب اصولی ترین راه خروج از بن بست بخود مشغولی است. این حرکت یعنی استعفا از حزب کمونیست برای آنکس که به کمونیسم معتقد است راه آزاد ساختن انرژی‌اش در خدمت پراتیک کردن عقایدش است.

ایجاد یک حزب کمونیست کارگری بعد از پلنوم ۲۱، ظرف پراتیک مشکل این گروه از رفقا است. من خود را متعلق به این گروه میدانم و با همین سمتگیری از حزب کمونیست استعفا میدهم تا به این حزب جدید بپیوندم.

در اتخاذ تصمیم به ترک حزب برای من یک فاکتور تعیین کننده دیگر نیز مطرح بود. رفیق حکمت تصمیم به ترک حزب میگردد تا حزب سیاسی دیگری ایجاد کند. برای من رفیق حکمت یکی از اعضای حزب در میان دیگر اعضا نیست. برای من وی جایگاه ویژه‌ای دارد که منتهج تاریخ همین حزب است. پائینتر مختصر به این ویژگی اشاره میکنم. اما بدوا نتیجه‌ای را که از آن میگیرم بیان میکنم. اگر عضو کمیته مرکزی نبودم، اگر از نزدیک شاهد تمام مشکلاتی که رفیق حکمت را به اتخاذ این تصمیم وادار ساخت نبودم ویژگی جایگاه رفیق کافی بود تا به تبع تصمیم او به ترک حزب منم برای پیوستن به تاریخ جدیدی که او میخواهد آغاز کند حزب را ترک کنم. در فرهنگ سیاسی این شاید به دنباله روی هم تعبیر شود. من باکی از این ندارم که تعبیر از این حرف دنباله روی هست یا نه

چرا که مقدم بر عنوان حرکت برایم نفس حرکت و صحت و سقم آن ملاک است.

من به عنوان یک عضو کمیته مرکزی نمیتوانستم ضمن صحنه گذاشتن بر حرکت رفیق حکمت بمانم و به طریق دیگری به همان آرمانهایی که فرموله کننده اصلی آن برای تحققش راه دیگری در پیش گرفته، خدمت کنم. مثلا همانطور که یکی دو نفر از کادرهای بالای حزب (خارج کمیته مرکزی) نظرشان این بود که بجز رفقای دفتر سیاسی بقیه باید میماندند و با تشکیل کنگره انحلال حزب را اعلام میکردند،

و لابد بعدا به حزب جدید میپیوستند. و یا در کنگره اقدام به تصفیه گرایشات غیرکارگری میکردند. اقدامی که در چهارچوب اصول دمکراسی کاملا عملی بنظر میرسد و با اتکاء به آراء کنگره مشروعیت دمکراتیک هم مییافت. علت عدم مقبولیت این روشها را رفیق حکمت پاسخ گفته است. تاریخ حزبی را که از یک دوره تصفیه گذشته باشد نمیخواهیم یدک بکشیم. انحلال حزبی را هم که بالاخره عده‌ای هستند و میخواهند به همان کاری که میکردند ادامه دهند بی معنی میدانم. با انحلال حزب توسط من و شما حق ایجاد حزبی با همان نام ساعتی بعد از انحلال و ترک سالن توسط ما، از کسی سلب نمیشود. بیرون این ماجراها هم کسی حزب کمونیست و یا واریاسیون جدید التاسیس آنرا با حزب کمونیست کارگری منصور حکمت عوضی نخواهد گرفت. پس عاقبت اتخاذ راهی دیگر جز ائتلاف وقت و به تاخیر انداختن کاری که امروز میشود کرد یعنی پیوستن به حزب آینده مان نتیجه‌ده دیگری نخواهد داشت. میماند یک معنای سمبولیک، تنها گذاشتن رفقای دفتر سیاسی در اقدامشان به ترک حزب. برای من این روشها منطقی نیستند و همانطور که گفتم فاکتور تعیین کننده دیگری در اتخاذ تصمیم به ترک حزب داشتم. آنهم نفس اتخاذ این تصمیم از جانب رفیق حکمت بود. رسم بر این شده که آرمانها، تئوری‌ها و در یک کلام دستاوردهای نظری این حزب محصولی مشترک تلقی شود. اما واقعیت این نیست. الیت رهبری تئوریک حزب ما محدود است. این الیت را میشود از حجم نوشته‌ها (پسوی سوسیالیسم و کمونیسم و دیگر کتب تئوریک حزب) و تعداد سخنرانی‌هایشان در کنگرها و

پلنومها لیست کرد. لیست کوتاه است. سهم کار رفیق حکمت را از این خورجین بیرون بکشید به عناوین آنها نگاه کنید، آیا تصویر دیگری از حزب کمونیست بمنابہ یک دستگاه نظری متمایز در کمونیسم بین المللی غیر از آنچه از خورجین بیرون کشیده‌اید داشته‌اید؟ آن ویژگی رفیق حکمت که فوقا به آن اشاره کردم برای من بهمین سادگی قابل مشاهده و در اتخاذ تصمیم به ترک حزب مؤثر است.

بهروز میلانی

اصغر کریمی

این اقدام باید خیلی زودتر انجام میگرفت. از لحاظ سیاسی مدتها بود که این جدایی شکل گرفته بود و ادامه فعالیت در این چهارچوب مدتها بود که بن بست رسیده بود و انرژی حزب و مشخصا کانون را در خود خفه میکرد. و باز مدتها بود که انتظار طرح صریح اختلافات از جانب رفقای دیگر (سانتر حزب) و یا مثلا تشکیل فراکسیونی از جانب این رفقا بهبودگی خود را نشان داده بود. در چنین فضایی تلاش یکجانبه کانون نیز برای بیان اختلافات و افق‌های متفاوت شفافیت چندانی در بیرون حزب پیدا نمیکرد و در هاله‌ای از مسائل و اختلافات تشکیلاتی، چیزیکه گرایشات دیگر تلاش میکردند وانمود کنند، قرار میگرفت.

اوضاع جهانی کمونیسم و مبارزه طبقاتی مدتهاست بطور عاجلی ایجاب میکند که از زاویه کمونیسم کارگری به بسیاری از روندها و مسائل مهم جهانی پاسخ داده شود، از مارکسیسم و آرمان انقلاب کارگری در برابر تعرض گسترده بورژوازی نه تنها دفاع شود بلکه بعنوان یگانه راه حل پرولتری برای خلاصی از مصائب عظیم و دائم‌التزایدی که طبقه کارگر جهانی بدوش میکشد شناسانده شود، نیرو گرد آورد و خود در این پروسه انکشاف یابد و قوام پیدا کند. وضعیت حزب متاسفانه مدتهاست که این امکان را از فعالین این

جریان در حزب، مشخصاً کانون کمونیسم کارگری، سلب میکرد. این جزئی از پلاتفرمی بود که چپ حزب به آن معتقد بود و بعنوان بخشی از وظایف اساسی دور آتی فعالیتش تبیین و معرفی کرده بود. تشکیل حزب جدیدی از جانب جناح چپ حزب قاعدتاً با این فلسفه صورت میگردد که این پلاتفرم را سریع تر و موثرتر بدست گیرد و بعنوان جریانی صاحب نظر در مسائل جهانی، مسائلی که به مارکسیسم و کمونیسم و جنبش کارگری جهانی مربوط میشود، ظاهر شود.

نقطه ضعف این تحولات اینست که بدنه اصلی حزب در شهرها و مراکز کارگری امکان شرکت فعالی در این مباحثات و روندها نداشته است و متأسفانه اکنون نیز ندارد. این در واقع ماتریال واقعی و اصلی ایجاد یک حزب کمونیست کارگری را تشکیل میدهد. بنظر من تحولات کنونی حزب به این بخش کمک میکند تا سریع تر و همه جانبه‌تر عمق تفاوتها را در حزب ببیند. گرایشات دیگر اختلافاتشان را تبیین نکردند و همین سیر انکشاف مباحثات درون حزبی را بسیار کند کرد اما تصمیم اعضای کانون کمونیسم کارگری برای استعفاء از حزب این روند را تسریع خواهد کرد.

در سطح کردستان که حزب از نفوذ اجتماعی وسیعی برخوردار است بعد از مدت نه چندان طولانی، تاثیر این تحولات موجب قطبی تر شدن فضای عمومی خواهد شد. از یکطرف زمینه برای شکل گرفتن جریانی بهم پیوسته از فعالین کارگری که افق کمونیسم کارگری را با عمق بیشتری گرفته‌اند فراهم میشود و از طرف دیگر جریان ناسیونالیستی نیز فشرده‌تر خواهد شد. جنبش کارگری در کردستان در سیر پیشروی خود در دهه گذشته اکنون به گسستی قطعی از جنبش‌های دیگر نیازمند است. تحولات اخیر در حزب بنظر من این گسست را کند نخواهد کرد برعکس به فعالین این جنبش، هر چند در کوتاه مدت به بخش نه چندان زیادی، کمک میکند تا پختنتر و با اعتماد بنفس طبقاتی بیشتری در این روند نقش بازی کنند و سرعت بر فضایی که ناسیونالیست‌ها از چپ و راستشان در این مقطع ایجاد میکنند غلبه

کنند.

طبعاً تسریع این پروسه، فعالیت زیادی را میطلبد و در گرو این است که مباحث کمونیسم کارگری در عرصه‌های بیشتری تبیین شود و بدست کارگران در شهرهای ایران برسد.

۱۲ سپتامبر ۹۱

مظفر محمدی

فکر میکنم این تغییرات در حزب کمونیست ایران برای کسانی که در سال‌های اخیر با ادبیات حزب آشنایی داشته و بخصوص بحث‌های کمونیسم کارگری را از رادیوها و نشریات حزب شنیده و دنبال کرده‌اند چندان غیرمنتظره و غافلگیرکننده نباشد. گرچه در این سال‌ها ما شاهد بحث و پلیمیک متقابلی در حزب کمونیست ایران نیستیم اما در خود حزب هم کمتر کسی است که وجود گرایشات مختلف در حزب را منکر باشد و تقریباً همگان این نظر اعلام شده گرایش مارکسیستی درون حزب را قبول داشتند که حزب کمونیست محل تلاقی گرایشات مختلف است.

ظاهراً کسی در مورد نظرات و جهت و باورها و سیاست‌های گرایش مارکسیستی درون حزب که تحت نام کمونیسم کارگری بیان شده بحث و مخالفتی نداشت. اما اجرای آنها در عمل با اشکال روبرو بود و پراتیک نمیشد. در واقع به چیزی رای داده میشد اما در عمل کار دیگری انجام میگردد یا اساساً پراتیک چشمگیری در عرصه‌های مختلف فعالیت وجود نداشت. یعنی در حقیقت گرچه گرایشات مختلف صحت نظرات مارکسیستی و سیاست‌ها و جهت‌گیری‌های آنها تأیید میکردند اما در عمل باورها و جهت و اولویتهای خودشان و دل‌مشغولیهای خودشان را داشتند. میتوان گفت سکوت و بی‌حرفی و بی‌عملی در مقابل جریان پیشرو درون حزب و در مقابل یک دنیا کار و سوال و مشغله از خصوصیات بارز گرایشات دیگر درون حزب کمونیست ایران بودند.

همانطوریکه منصور حکمت بارها گفته است در حزب کمونیست ایران حداقل ۳ گرایش و جریان فکری و اجتماعی متفاوت حضور دارند که بطور خلاصه چنین اند:

اول انقلابیگری چپ و سوسیالیست که میراث انقلاب ۵۷ ایران است، یعنی در واقع فعالین و جریانات غیرکارگری که در انقلاب ۵۷ شکفتند و خیلی زود باز به حاشیه جامعه رانده شدند. اما سنت‌های مبارزه آنها و ادامه مبارزه آنها توسط همین گرایش در حزب کمونیست نمایندگی شده است. بگفته منصور حکمت: "چپ رادیکال ایران در چیزی به اسم حزب کمونیست ایران یک کاسه شد و حزب به بستر اصلی کمونیسم رادیکال تبدیل شد... حزب کمونیست نقطه آخر رادیکالیسم مارکسیسم روشنفکری ایران است."

دوم، انقلابیگری چپ و سوسیالیست در جنبش کردستان. گرایشی که افقش حتی تنگ تر از سرچشمه کشوری گرایش اول است و زندگی اش را جنبش کردستان تشکیل میدهد و سنتهای مبارزاتی خودش را دارد و اسیر این سنتها و افق ناسیونالیستی است.

سوم، گرایش مارکسیستی درون حزب کمونیست ایران که اهداف عمومی تر و جهانی دارد. این گرایش افق خود را نه از یک کشور یا دوره مشخص، فلان انقلاب یا جنبش معین میگیرد و نه از رنگ پوست و ملیت، بلکه بعنوان یک مارکسیست جهانی فکر میکند و میخواهد در جامعه و کشمکش‌های طبقاتی و در تغییر اوضاع جهان امروز نقش و قابلیت تاثیر گذاری داشته باشد، در جبهه‌های اصلی مبارزه در جهان آخر قرن ۲۰ حضور داشته باشد، و بخصوص در جایی حضور داشته باشد که تاریخ واقعی ساخته میشود یعنی در میان طبقه کارگر و در دل جنبش اعتراضی کارگران. و این همان مارکسیسم و کمونیسم کارگری است. این گرایش در حزب کمونیست ایران در رابطه با مسایل مختلف جنبش کارگری و عرصه‌های گوناگون مبارزاتی، تحولات جهان امروز و اوضاع سیاسی حرفهایش را زده است و امروز فراهم آوردن ملزومات مبارزه کمونیستی فلسفه وجودی این جریان را تشکیل میدهد.

حزب کمونیست ایران و اجتماع گرایشات در آن بطور طبیعی نمیتوانست منشاء تحول تعیین کننده‌ای در جامعه کارگری ایران هم باشد. نه تنها اینطور نمیتوانست باشد بلکه خود به عامل دست و پاگیر و وقت تلف کنی هم بر سر راه پیشرفت کمونیسم کارگری تبدیل شد و گرایش های متفاوت هر کدام مشغلهها و اولویتهای خود را پراتیک میکردند و به این ترتیب حزب کمونیست در چند سال اخیر خودش شد یک موضوع کار برای تغییر از یک حزب در ادامه سنت رادیکالیزه شده چپ غیرکارگری به پیدایش حزب کارگری در ایران.

علیرغم تلاش جریان‌های که میخواست این تغییر صورت بگیرد و همچنین تلاش کسانی که بهر حال خواستند فعال واقعی این تغییر و تحول باشند، به همة اینها حزب کمونیست نتوانست خود را از سنت هاییکه از آن در آمده بود رها سازد و سرانجام تلاش برای حفظ آن و یا چیزی بنام انسجام و یکپارچگی آن بیش از آنکه بهر حال انجام شد بی ثمر و غیرقابل قبول گردید.

یکروز منصور حکمت گفت: "... دنیا و آخرت را به این حزب و اساسنامه و پلافرمش فروخته ام. تغییرش میدهم، عضو حزب میمانم و خطم را پیش میبرم." و گفت: "مدت زمانی که ما برای این انتخاب و این تحول در درون حزب گذاشته‌ایم حداکثر تا کنگره ۴ حزب کمونیست است، کنگره ۴ مقطع پیدایش یک حزب کمونیستی کارگری در چپ ایران باید باشد."

اما بجز تحکرات راست در حزب، در دوره اخیر جدال فکری و سیاسی اصلی در درون حزب هرگز بطور واقعی شروع نشد و گرایشات در بهترین حالت سانتریسم خود را و بی حرفی خود را ادامه دادند. کنار زدن تفکر ناسیونالیستی حتی اگر تماما کنار زده میشد تحقق هدف در درون حزب نبود بلکه میبایست آغاز جدال های فکری اساسی در حزب باشد که گفتم هیچگاه آغاز نشد. و این تلاش منصور حکمت را برای تغییر حزب کمونیست ایران به پروسه دردناکی تبدیل کرد که مستلزم صرف انرژی و گذاشتن وقت و مایه زیادی از خود بود. در حالیکه اگر نمایندگان گرایشات

مختلف پا پیش می گذاشتند و عقایدشان را بیان میکردند و پلافرمشان را میدادند کار بسیار ساده و کم دردسر بود و شاید نتایج متفاوتی از آنچه که به ناچار امروز شاهدش هستیم حاصل میشد.

من بعنوان کسی که خود در این مدت درگیر این پروسه پر دردسر بوده‌ام و تا مدت زمانی خود موضوع این تغییر و تحول هم بودم از تلاش صمیمانه، کمونیستی و شرافتمندانه جریان‌های که با نام کمونیسم کارگری میشناسیمش قدردانی میکنم و سنت و افکار و آراء و جهت گیری برای من و هر کس که بخواهد فعال این جریان باشد ارزشمند و حیاتی است.

خیلی از ما آدم های این حزب و از خیلی وقت پیش معتقد شدیم که گرایشات متفاوت نمیتوانند به همزیستی خود ادامه دهند. نوشته ارزشمند "تفاوت های ما" نوشته منصور حکمت خیلی از ما را عمیقا به خصوصیات گرایشات اجتماعی موجود در جهان و در حزب کمونیست و به عمق تفاوت های آنها آشنا کرد. اما ما برای فیصله یافتن این وضعیت راه های مختلفی را مد نظر داشتیم، از جمله اینکه گرایشات متفاوت هر کدام راه خود را بروند و صف خود را جدا کنند، خودشان از حزب کمونیست بروند و یا در کنگره ۴ انشعاب صورت بگیرد. خلاصه یک بنی کردن حزب آنطور که مطرح بود مساله ما بود و انصافا هم دستاوردها و نقاط قوت و مثبت حزب کمونیست ایران متعلق به گرایش مارکسیستی در حزب میباشد و این ناخالصی ها بود که میبایست حساب خود را از حزب جدا میکردند و البته این مساله راه حل تشکیلاتی نداشت. یک امر سیاسی بود بشرطی که گرایشات متفاوت با هم وارد یک جدال فکری سیاسی میشدند. اما تحولات بعد هم نشان داد که نه گرایشات راه خودشان را انتخاب میکنند و میروند و نه کشاندن قضیه به کنگره کار ساز میبود.

اگر کنگره ۴ هم شاهد ادامه سکوت و سانتریسم نمیبود حداکثر صحنه بگو مگوهای سطحی و کسالت آور تشکیلاتی میشد که باز هم پایچ کمونیسم کارگری بود و جز ائتلاف وقت و انرژی حاصلی نداشت. بالاخره تصمیم منصور حکمت به کنار گیری از حزب کمونیست ایران و ایجاد یک حزب

جدید به این وضع خاتمه داد. بدنبال آن من هم تصمیم خود را مبنی به استعفاء از عضویت در حزب کمونیست ایران را در پلنوم اعلام کردم و میخوامم از این به بعد هم فعال این گرایش و جریان باشم. جریان‌های که تاریخ جاری و آتی آن تاریخ جدال های اجتماعی در ابعاد جهانی جامعه کارگری و بشری امروز خواهد بود و با آن قضاوت خواهد شد. نه بخاطر تغییر نامش از حزب کمونیست ایران به حزب جدید بلکه به خاطر جوهر و ماهیت عقاید، آراء و سنت و پراتیکش و اساسا بخاطر حقانیت تاریخی مارکسیسم بعنوان علم رهایی بشریت و تغییر جامعه طبقاتی.

در خاتمه و در رابطه با حزب کمونیست ایران که با همین نام میماند همین قدر بگویم که من به سرنوشت این حزب بسیار علاقمندم، حزبی که سال ها در آن و بخصوص بخش کردستان آن (کومله) فعالیت کردم و کارهای مثبت زیادی انجام داده و مسلما تشکیل آن در تاریخ جنبش کمونیستی ایران یک نقطه عطف بشمار میاید و همینطور سنت های خوبی که بجا گذاشته. اگر چه وجود دو حزب را با نام کمونیست و در هر حال با وظایف معین در یک کشور (ایران) نالازم و غیر مفید میدانم، اما اکنون که بر خلاف تمایل و آرزوی من چنین اتفاق افتاده است امید دارم حزب کمونیست ایران یک حزب رادیکال بماند.

مظفر محمدی

شهریور ۷۰

علی اصغر نیکخواه

در پاسخ به سوال در مورد تحولات حزب کمونیست ایران، من با ارزیابی رفیق منصور حکمت از وضعیت حزب کمونیست ایران و مواضع تاکتونی او در مورد کمونیسم کارگری و چشم انداز کمونیسم در سطح جهان اساسا موافقم و به همین دلیل همانطور که در پلنوم بیستم هم اعلام کرده‌ام، با استعفاء رفقای دفتر سیاسی، من نیز از عضویت در حزب کمونیست ایران استعفا خواهم داد. علاوه با تشکیل حزب کمونیست کارگری متقاضی عضویت در آن خواهم شد. با توجه به این توضیحات بیشتری را در شرایط کنونی ضروری نمیدانم و از آن صرف نظر میکنم.

سوم نوامبر ۱۹۹۱

شهلا دانشفر

تصمیم منصور حکمت و دیگر اعضای دفتر سیاسی مبنی بر کناره گیری از حزب کمونیست ایران در آینده نزدیک، برای من موضوعی غیرمنتظره و تصمیمی خلق الساعه نبود. از یکسو گذشت سه سال از اعلام موجودیت علنی گرایش کمونیسم کارگری در حزب کمونیست ایران و روندهای درونی آن و از سوی دیگر تحولات سریع و بزرگ جهانی و موقعیت امروز کمونیسم، برای هر ریفی که خود را مرتبط با این گرایش میداند، بسیار پیش از این ماندن در حزب کمونیست و ادامه فعالیت در آن را بصورت یک سؤال در آورده است. من شخصا این تصمیم را تایید میکنم و از اعلام آن خوشحالم. میدانم مشکلاتی بر سر راه ما وجود خواهد داشت، اما این راه هم میدانم که اختلافات درون حزب، اختلافات و تمایزات گرایشهای مختلفی است که هم اکنون در سطح اجتماعی و در عرصه جهانی نمایندگان خود را دارند و با هم در ستیزند و باید از این چهارچوب تنگ خارج شد و در بیرون آن وارد این مبارزه واقعی شد. طبیعا تا مادامیکه فراکسیون کمونیسم کارگری در این حزب وجود دارد و فعالیت میکند من نیز بعنوان یک عضو فراکسیون در این حزب هستم و فعالیت میکنم. اما با بیرون رفتن رفیق منصور حکمت از حزب، که رهبر فکری گرایش کمونیسم کارگری در حزب و از بانیان حزب کمونیست میباشد و همبظور دیگر اعضای دفتر سیاسی که کانون اصلی فراکسیون کمونیسم کارگری را تشکیل دادند، من نیز دیگر نمیخواهم عضو این حزب بمانم و از عضویت در آن استعفا خواهم داد. این اولین و بدیهی ترین عکس العمل من در قبال استعفای رفقا است و در همان پلنوم بیستم حزب، تصمیم خود را به اطلاع کمیته مرکزی رساندم.

اما در رابطه با تحولات حزب باید بگویم، من این تحولات را مثبت ارزیابی میکنم. از نظر من موضوع به هیچوجه به مباحثات اخیر درون حزب محدود نمیشود بلکه کمونیسم کارگری در این چند ساله کوشیده است که تصویر روشنی از موقعیت امروز کمونیسم در صحنه جهانی و وظایف ما و

نیز تفاوتهای خود با گرایشهای غیرکارگری به روشنی بیان کند و تبیین خود را نیز از اختلافات درون حزب بدست داده است. من نیز به این تبیین معتقدم و به نظرم ما از درون این مباحثات با تمایزات روشن طبقاتی بیرون آمده ایم. این مباحثات به کارگر کمونیست کمک خواهد کرد که تصویر شفافتری از سیمای سیاسی خود، متمایز از گرایشهای غیر کارگری دیگر بدست آورد. بطور مثال در برخورد به رفقای کارگران شنیده ام که بسیاری از آنها اظهار داشته اند، مباحث کمونیسم کارگری را حرف دل خود میدانند و به آن باور دارند و طی این مدت محافل کارگری بسیاری حول این بحثها شکل گرفته است. بسیاری از این رفقا در برخورد به مباحثات درونی حزب، از اینکه چنین مسائلی بدیهیای موضوع اختلاف در یک حزب کارگری است، اظهار تاسف نموده، خود را جزو گرایش کمونیسم کارگری دانسته و در هنگام تشکیل فراکسیون کمونیسم کارگری آن استقبال کرده و خواستار عضویت در آن شدند. اینها نمونه های کوچکی است. بهرحال میخواهم بگویم که حرف ما در میان کارگران پیشرو و در درون جنبش کارگری مقبولیت دارد و خیلی زود خواهیم توانست با آن مرتبط شویم. بعلاوه درست در اوضاعی که همه از مرگ کمونیسم و به خاک سپاری آن صحبت میکنند، ما داریم از نقد مارکسیستی بر ارکان جامعه و تشکیل حزب کمونیسم کارگری صحبت میکنیم و بنظر من این نقطه قوت ماست که توجه کارگر پیشرو را به خود جلب خواهد کرد. بطور مثال در همین مباحثات اخیر در رابطه با جنگ خلیج و رویدادهای کردستان، بحث بر سر دو تبیین از نظر طبقاتی متفاوت بود که بطور مشخص دو پراتیک متفاوت را از ما طلب میکرد. یکی تبیین ناسیونالیسم از آن که عملا در همان چهارچوبه فکری ناسیونالیسم سنتی سخن میگفت و در رادیکالترین حالت از یک ناسیونالیسم منتقد فراتر نمیرفت و دیگری تبیین سوسیالیستی این رویدادها که کوشید تا به کارگر کمونیست کرد بگوید، آنچه که به طبقه کارگر قدرت خواهد داد و همبستگی آنها را با کارگران جهان حفظ خواهد کرد افشای احزاب ناسیونالیستی کرد و متمایز کردن خود از گرایش ناسیونالیستی است. بنابراین در رابطه با قسمت دیگر سؤال شما و معنی سیاسی و عملی این

تحولات میخواهم این را نتیجه بگیرم که اساسا مسائل و تحولات درون حزب از نوع آنچه که درون احزاب و سازمانهایی که تا کنون خود را چپ میخواندند، میگذاشت نیست. همچنین معضل ما امروز دموکراسی نیست، بلکه ما به ظرفیت عظیم جنبش کمونیستی کارگری در جهان و وظایف عاجلی که پیش رو داریم فکر میکنیم. بعلاوه اینکه معنای سیاسی مستقیم آن برای شخص من یک تسویه حساب و بریدن از یک تاریخ و سنتهایی است که خواه ناخواه بر من سنگینی میکردند. البته شک نیست که انعکاس این مسائل در بیرون از حزب موجب خرسندی خیلی ها خواهد شد و علیه ما تبلیغاتی بر پا خواهد شد. گفته خواهند شد حزب کمونیست ایران نیز به سروتشت احزاب کمونیست دیگر دچار شد و فروپاشی اردوگاه شرق و احزاب چپ تا کنونی به دامن زدن به چنین تبلیغاتی امکان میدهد. بویژه جمهوری اسلامی تلاش خواهد کرد که از این قضیه برای ضعیف کردن موقعیت کمونیسم در جنبش کارگری بهره برداری کند و علیه آن تبلیغات برآورد. اما همه اینها کوتاه مدت است و من با توجه به روند اوضاع جهانی، عرصه گشوده ای از فعالیت کمونیستی را در مقابل خودمان مینمایم. بالاخره اینکه در رابطه با ایده حزب جدید حرف من اینست که طبیعا بدون تحزب نمیتوان هیچ کار موثر اجتماعی را به تنهایی به پیش برد و بویژه با توجه به اوضاع و احوال کنونی تشکیل یک حزب کمونیستی کارگری برای ما یک ضرورت فوری است. با فروپاشی اردوگاه شرق و پیروزی غرب بر آن، دیگر همه آن تقسیمات جهانی که قبلا به تقابل شرق و غرب متکی بود تغییر کرده است و جهان از نظر سیاسی، اقتصادی، و ایدئولوژیک تحولات زیادی پیدا کرده است. در نتیجه این تحولات، امروز این طبقه کارگر و کمونیسم است که دچار عقب نشینی شده و مورد تهاجم بهرروازی جهانی قرار گرفته و کمونیسم در موقعیت وضعی قرار گرفته است. بنابراین حزب کمونیست کارگری باید پاسخگوی مسایل دنیای امروز باشد و برنامه آن نیز مانیفست کمونیست هائی باشد که تبیین روشنی از تحولات جهانی، موقعیت کمونیسم و وظایف و اولویتهای خود دارند. رفیق حکمت در نامه خود به پلنوم بیستم

رحمان حسین زاده

من با تصمیم رفقای کانون کمونیسم کارگری مبنی بر جدایی از حزب کمونیست ایران موافقم و آن را کاری ضروری میدانم. دلایل این اقدام به روشنی و به شکل جامع از جانب منصور حکمت بیان شده است. این دلایل مورد تأیید من هستند و لازم نمی بینم در اینجا دوباره به آنها بپردازم. بنا به این دلایل من هم عینا به همان شیوه عمل میکنم که رفقای کانون اقدام خواهند کرد. یعنی با رسمیت یافتن جدایی این رفقا از حزب کمونیست در مقطع پلنوم بیست و یکم، استعفای خود از حزب کمونیست ایران را اعلام میدارم و به حزبی میپیوندم که این رفقا در صدد ایجاد آنند و از این طریق میخواهم وظایف کمونیستی و کارگری خود را بپذیری نمایم.

مسئله جدایی در حزب کمونیست ایران امری اجتناب ناپذیر بود و برای کسانی که مباحث چند سال اخیر کانون کمونیسم کارگری را از مقطع کنگره سوم حزب کمونیست ایران به بعد تعقیب کرده باشند، ابدا امری ابتدا به ساکن نیست. جریان ما بارها تأکید کرده که این حزب بستر گرایشهای اجتماعی و طبقاتی متفاوت است و جنبشهای اجتماعی متفاوتی در شکل دادن به این حزب سهیم اند و نقش دارند. اگر زمانی این بحث برای خیلی ها در درون حزب قابل درک نبود، امروز دیگر در پرتو تأثیرات تحولات عظیم جهانی و منطقه‌ای، با پایان عمر روایتها و تفسیرهای بورژوازی از مارکسیسم و سوسیالیسم، با دوری گرفتن و فاصله گرفتن جنبشهای اجتماعی دیگر که زمانی برای امر خودشان به مارکسیسم چنگ می‌انداختند، عینا این پروسه در شکل ویژه خودش در درون حزب کمونیست ایران هم مادیت بیشتری یافته است و شکاف سیاسی عمیق مابین این گرایشها در حال حاضر شفافتر از همیشه قابل مشاهده است. هر چند که گرایشها دیگر رسماً اختلاف سیاسی خود را با گرایش سوسیالیستی کتمان میکنند و تا بحال تمایزات سیاسی خود را به شکل مدون و مکتوب ارائه نکرده‌اند، اما تا آنجا که در مواردی در

مباحثات درون تشکیلاتی به اظهار نظر پرداخته و مهم تر از آن تا آنجا که پراتیک متفاوتی را بر حزب تحمیل میکردند و در همین راستا با مجادلات و مباحثات درون تشکیلاتی کسل کننده و کشدار مانع جدی اجرای سیاستهای اثباتی گرایش کمونیسم کارگری در عرصه‌های مختلف بوده و پیشروهای این جریان را کند کرده‌اند، عملاً جدایی خود را از جریان کمونیسم کارگری نشان داده‌اند.

برخلاف گرایشهای سیاسی دیگر، گرایش سوسیالیستی در طول چند سال گذشته مدام به طرح نظرات سیاسی خود و لاجرم تمایزات سیاسی خود پرداخته و تأکید کرده و تلاش نموده نظرات خود و صف خود را از جریانها دیگر متمایز کند. این گرایش امروز در ادامه این تلاش جدایی خود از حزب کمونیست را اعلام میکند:

ضرورت جدا کردن صف گرایش کمونیسم کارگری و ایجاد حزب کمونیستی کارگری اساساً به منظور جوابگوئی به نیازهای مبارزاتی طبقاتی طبقه کارگر در این دهه پیشبرد امر انقلاب کارگری در این عصر است. این دیگر روشن است که با آن افق، سیاست و سنتها و سطح توقع و انتظارات و روش کاری که زمانی حزب کمونیست ایران بر مبنای آن تاسیس شد و در مقطع معینی توانست بر پیشبرد مبارزه طبقاتی کارگر تأثیر مثبت بگذارد، امروز و در این دهه نمیتوان جوابگوی نیازهای مبارزه در راه انقلاب کارگری بود. با توجه به تغییر و تحولات اساسی در سطح جهان، ملزومات انقلاب کارگری و کمونیستی در دنیای امروز افق، سیاستها، سنت و روش کار و سطح توقع و انتظارات دیگری از فعالیت کمونیستی را از ما میطلبد و ضرورت فزاینده رفتن از افق و سنتها و روشهای گذشته را مؤكد میکند و اتفاقاً ضرورت چنین فزاینده رفتنی، و یا به معنی دیگر ایجاد تغییر و تحول اساسی در حزب کمونیست، با طرح مباحث کمونیسم کارگری از جانب منصور حکمت بویژه بعد از کنگره سوم حزب و در دیگر نشستهای عالی حزبی و در ادبیات کمونیسم کارگری بارها یادآوری و طرح شد و خود این موضوع مبنای اصلی اختلاف نظرات و مقاومتها و صف بندیهای درون حزب بود. در همین راستا تلاش برای ناظر کردن واقعی و تمام

و کمال افق و سنت جریان سوسیالیستی کارگری بر حزب کمونیست و تغییر بافت اجتماعی حزب، از مقطع کنگره سوم حزب بعنوان کمپینی از جانب کانون کمونیسم کارگری تعقیب و دنبال شد که متأسفانه قدرت عملی و نیروی گرایشها دیگر بعنوان موانع سر راه این پروسه، این کمپین را با کندی آزار دهنده و کسل کننده روبرو کرد که نه تنها آن بازده مورد نظر را نداشت بلکه ادامه این تلاش را هم در درون حزب بیفایده نمود. چون ادامه این سیاست تا مقطع کنگره چهارم حزب هم آنطور که منصور حکمت در نظر داشت، چیزی نبود جز طی کردن و تکرار بی ثمر پروسه‌ای که در دو سه سال اخیر شاهد آن بودیم و قبل از همه جریان کمونیسم کارگری را از تعقیب مسائل اساسی و اولویت دار خود در ایندوره حساس از حیات کمونیسم باز میداشت. در نتیجه ترک حزب از جانب این جریان به منظور پرداختن به آن وظایف

اساسی کمونیستی و کارگری که در ایندوره بر عهده رهبران مارکسیست و فعالین جنبش کارگری است و تلاش برای ایجاد حزبی که ابزار مناسب پیشبرد این امر باشد، کاری ضروری و اصولیست، چیزی که رفقای کانون تصمیم آن را دارند. طبعاً این اقدام تأثیرات سیاسی و عملی وسیعی خواهد داشت. اما در این میان بنظر من یکی از اثرات مهم رها شدن از مشغله‌ها و معضلاتی که چپ ترین بخش چپ رادیکال ایران و میراث تشکیلاتی آن یعنی حزب کمونیست بنا به خصلت و طبیعت خود مدام پیش پای جریان کمونیسم کارگری میگذارد و تحمیل میکند و پیشروهای این جریان کمونیستی را بشدت کند مینماید.

از طرف دیگر هر چند گرایشها دیگر در درون حزب تا بحال بنا به ناتوانیها و مصلحت های سیاسی و تشکیلاتی خویش از متمایز نمودن سیاسی - تشکیلاتی صف خود سرباز زده‌اند، با این وصف با گرایش سوسیالیستی فاصله روشنی گرفته و رغبتی به ادامه همزیستی با این جریان ندارند. اگر زمانی رادیکال ترین بخش روشنفکران ناراضی ایرانی فعال در قیام بهمن ۵۷ با همان افق و توقعات و برای پیشبرد امر جنبش خود به مارکسیسم و حزب کمونیست ایران میپیوست، اکنون با توجه به اینکه حی و حاضر اثری از جنبش آنها وجود ندارد

کمونیست ایران ظاهراً جناح بندی‌ای وجود ندارد. نظرات رسمی این حزب در قبال مسائل اساسی تاکنون عمدتاً توسط گرایش چپ تبیین شده و اصرار زیادی از جانب بسیاری در این حزب وجود دارد که نظرات رسمی در واقع درک های مشترک کل حزب را بیان کرده است. از جمله حتی خود بحث کمونیسم کارگری. اتفاق آرا در تصمیم گیری ها یک امر کمابیش متعارف در حزب بوده است. حتی بیان اینکه در درون حزب خطوط و گرایش‌ها سازگار با هم وجود دارد خیلی‌ها را در حزب آشفته میکند. بهرحال می‌خواهم بگویم که برخلاف چپ، که دیدگاه‌هایش معلوم است و بویژه بعد از کنگره سوم کوشیده است تا به شکل یک گرایش متمایز سخن بگوید، راست و مرکز در حزب جریان‌اتی نیستند که به شکل فرآکسیون‌ها و یا با پلتفرم‌ها و سخنگویان از پیش معلومی قابل مشاهده باشند. اما وجودشان و دامنه قدرت و نفوذشان کاملاً قابل مشاهده است. (صفحه ۷۱ و ۷۲). و می‌افزاید: "موافقت آن چیزی نیست که ما دنبال آن هستیم. هیچوقت از این نظر در مضیقه نبوده‌ایم. ما موافق نمی‌خواهیم، همفکر می‌خواهیم. موافق کسی است که پاسخ آدم را به موضوعی بهرحال می‌پذیرد، اما همفکر کسی است که در خود سؤال با آدم شریک است. علت عدم مخالفت رسمی گرایش‌ها دیگر با این مباحثات در درجه اول اینست که آلتراستیوی ندارند. پرچمدار ندارند و یا با ملاک‌های خود تصور میکنند که از مخالفت در یک چنین شرایطی زیان خواهند کرد. در یک کلمه برای مخالفت آمادگی ندارند. پذیرش رسمی و بعد مخالفت عملی در برابر استنتاجات ناشی از این مباحثات، هم‌کردن این مباحثات و کند کردن لبه تیز آن شیوه اصلی برخورد گرایش‌ها دیگر به بحث‌های ماست. این خط به موافقت احتیاج ندارد. به فعال و کادر و رهبر پر شور احتیاج دارد. (صفحه ۸۸)

رضا مقدم
اکتبر ۹۱

به همین دلیل هم خوشحالم از اینکه تا بحال جزو چنین جریانی بوده‌ام. اما زمانیکه با همان محک و با همان آرمان و اهداف دوباره به حزب می‌نگرم، دیگر میبینم که حزب موجود آن مسیر را طی نمی‌کند و ابزار مناسب جوابگوئی به هدفی نیست که از روز اول پیش‌روی خود قرار داده‌ام. صحت این نتیجه گیری را علاوه بر ارزیابی سیاسی‌ای که از حزب کمونیست دارم در تجربیات روزانه حیات حزبی چند سال اخیر هم به روشنی لمس کرده‌ام. زمانیکه من مشاهده میکنم با طرح اولین بحث پایه‌ای کمونیسم کارگری که تلاشی است برای شناخت دنیای معاصر و استنتاج وظایف کمونیستی و انترناسیونالیستی در دنیای امروز، با طرح آلتراستیوی کمونیستی فعالیت در کردستان، با طرح سیاست سازماندهی به منظور مشکل نمودن کارگران، با طرح نقشه مند نمودن مبارزه مسلحانه بر اساس الگوی کمونیستی و با طرح دیگر سیاست‌های کارگری موج مخالفت‌ها و مقاومت‌ها شروع میشود و کلنجار رفتن های دردناک تشکیلاتی دو سه سال اخیر بر فعالیت ما تحمیل میشود، دیگر متوجه میشوم حزبی که سالها در آن تلاش سیاسی و عملی داشته‌ام اکنون دیگر ابزار مناسب پیشبرد سیاست‌هایی نیست که در خدمت آرمان و هدف انقلاب کارگری و کمونیستی است. بر این اساس جدا شدن از حزب کمونیست ایران و تلاش برای پیوستن به حزبی که بر اساس نگرش، سیاست و سنت‌های کمونیسم کارگری ایجاد میشود را ضروری میدانم و با تاسیس حزب جدید از جانب منصور حکمت و دیگر رفقای کانون به این حزب می‌پیوندم.

اول آبان ماه ۷۰

ادامه از صفحه ۶

حزب کمونیست و مطلع کردن کمیته مرکزی از تصمیم مبنی بر استعفاء از حزب در پلنوم بیست و یکم، به تشکیل حزب جدید اشاره میکند، طبعاً من نیز بر این تصمیم هستم که به حزب جدید بپیوندم و در این تلاش سهیم باشم.

دیگر نه فعال است و نه احتیاجی. هم به چنگ انداختن به مارکسیسم و کمونیسم می‌بیند و بعلاوه حاضر نیست ریسک تداعی شدن با مارکسیسم را در دنیای امروز، دنیای انزوای رسمی مارکسیسم، بجان بخرد. طبیعی است چنین جریانی با جریان کمونیسم کارگری که مدام بر مارکسیسم و سوسیالیسم تاکید میکند فاصله بگیرد. برای جریانی در حزب کمونیست ایران که اساساً امر خود را تحقق "پیکرانه حق تعیین سرنوشت" در کردستان قرار داده و از این زاویه به مارکسیسم و کمونیسم روی آورده، در شرایطی که نه تنها خود این جنبش دیگر نمی‌خواهد با مارکسیسم و کمونیسم تداعی شود بلکه اوج گرفتن دوباره آن در منطقه مترادف با دشمنی علنی و آشکار با کارگر و منافع کارگری و با کمونیسم است، طبعاً شرط نزدیکی و تداعی شدن با این جنبش دوری گرفتن از کمونیسم است. طبیعی است که چنین جریانی در درون حزب کمونیست ایران با گرایش کمونیستی درون حزب فاصله خود را عمیق تر کند و حتی به آنچه که قبلاً خود جزو "توافقات" بحساب می‌آورد پشت کند. همه این واقعیات نشانه تعقیب شکاف‌های سیاسی واقعی درون حزب کمونیست و بسر آمدن دوره همزیستی این گرایش‌ها در درون یک حزب واحد است و این آن چیزی که جدایی در حزب را اجتناب ناپذیر میکند.

از جنبه دیگری هم که سخما به مساله می‌نگرم به این نتیجه میرسم که بعنوان یک کمونیست از روزیکه به صف مبارزه پیوستم علیرغم هر درک و تصوری که از کمونیسم و انقلاب کارگری داشته‌ام، با هدف تلاش در راه انقلاب کارگری و کمونیستی قدم پیش گذاشتم و بر همین اساس هم به کومله و سپس حزب کمونیست ایران پیوستم. حزب کمونیست در دهه اخیر از هر جریانی بیشتر به کارگر نزدیک بوده و در تقویت جنبه کارگری و انقلابی کوشیده و به این لحاظ تاریخ مثبتی از خود بجای گذاشته است. حزب کمونیست در یک دوره معین سوسیالیسم رادیکال ایران را نمایندگی کرد و یک خلاء اساسی در جامعه را پر کرد و

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی!

در حاشیه اظهارات رفیق مهتدی در مورد جدایی ما از حزب

منصور حکمت

سیاسی خود را بگیرد. حال چه نیازی به این ادعای کذب وجود داشته و این کدام آینده است که میتواند روی چنین ادعاهای غیرواقعی و غیر مسئولانه ای ساخته شود، سوالی است که ایشان لابد جوابش را دارد. شخصا واقعا متاسفم.

۳- ادعا میکند که اکثریت اعضای کمیته مرکزی که قصد کناره گیری دارند قرار است با هم حزب تشکیل بدهند و میبرسد که مگر مشکل بر سر جدایی از چند نفر باقیمانده بود. باز باید گفت ایشان واقعتا مساله را میدانند و حضورا به اندازه کافی درباره تصمیم آتی ما برای ایشان صحبت شده. قرار نیست همین ترکیب با هم حزب تشکیل بدهند. حزب را ۴ نفر عضو فعلی دفتر سیاسی اعلام میکنند و هرکس خواست به آن بپیوندد. رد و قبول افراد از درون و بیرون حزب هم ضوابط مشخصی دارد. هر عضو کمیته مرکزی فعلی هم، و از جمله خود رفیق مهتدی، اگر بخواهد به حزب جدید بپیوندد یک فرم تقاضای عضویت دریافت خواهد کرد.

اینکه عده معدودی در ک.م. باقی مانده اند ناشی از تصمیم فردی هرکس در قبال این جدایی است. رفیق مهتدی هم میتواند تصمیم بگیرد نماند و بخواهد به حزب جدید بپیوندد و طبعاً به کسی حق نمیداد در این صورت او را توطئه گر و کارکن تشکیلاتی و غیره بنامد. متاسفانه عارضه توطئه یابی اجازه درک همین مساله ساده را به ایشان نداده است. باقی ماندن رفیق در حزب و در اقلیت ماندن ایشان در کمیته مرکزی انتخاب سیاسی خود ایشان است و آن را گردن توطئه پلید کسی نمیتوان انداخت.

۴- میبرسد کسانی که میروند با توجه به اینکه مواضع حزب را "قبول دارند" و هرچه بخواهند را هم میتوانند "به تصویب برسانند"، با این اقدام خود را از چه چیز خلاص کرده اند؟ انگار رفیق مهتدی در جریان بحثهای قبلی در حزب نبوده و یا از بیرون برای داوری حقوقی دعوت شده. اولاً، عده ای که میروند منشأ مواضع

بهرحال در غیاب او نخواهند در حزب کمونیست بمانند نه فقط شکفت آور نیست، بلکه انتظاری است که هرکس از دور هم این حزب را بشناسد داشته است. "تعجب کردم" رفیق مهتدی فقط برای اینست که، خود را از تک و تا نیاندازد و یا برای مصارف سیاسی آتی به سهم خود نفوذ و ارزش سیاسی ما را در حزب کتمان کرده باشد. خود را به کوچه علی چپ میزند و فریاد توطئه سر میدهد، با علم به اینکه دنیای بیرون از چنین تصویری از کمونیستها و مناسبات داخلی شان خوشش میاید و احتمالاً، حقیقت هرچه باشد، این زوایت بیرون مشتری دارد. رفیق مهتدی حتماً بیشتر تعجب کرده وقتی دیده حداقل سه چهارم کل فعالین حزب هم در تبنانی قبلی با منصور حکمت بوده اند. اگر تعجب رفیق مهتدی واقعی و از سر صداقت بود آنوقت دیگران در درون و بیرون حزب میبایست از این همه خامی و ذهنی گزایی شکفت زده شوند. اما این اظهار شکفتی واقعی نیست، زستی است برای مصارف سیاسی قابل تصور.

۲- میگوید "تلاشهای چشمگیری برای به استعفا کشیدن تعداد هرچه بیشتری کادرها و اعضای حزب و جلب آنها به حزب جدید در جریان است". این را فقط میشود کذب محض توصیف کرد. اگر تلاشی هست و بنظر من لازم هم هست که باشد، تلاش رفقای باقیمانده ک.م. برای نگاهداشتن کادرها و فعالین در حزب است. خودش خوب میداند که نه با کسی در این مورد صحبت شده، نه کسی به استعفا تشویق شده و نه کسی به پیوستن حزب جدید ترغیب شده. بگذریم که اگر هم شده بود کاری مشروع و حق مسلم ما بود. نواری که برای تشکیلات کردستان رفته و نوارهای کنفرانس کمونیسم کارگری و پلنوم بیستم همه موجود هستند که در همه آنها اتفاقاً تاکید شده ما خواهان کندن کادر از حزب کمونیست نیستیم و هرکس لازم است تصمیم

پاسخهای رفیق عبدالله مهتدی به سوالات نشریه کمونیست توضیحات کوتاهی را از طرف من ایجاب میکند. برای من جای تاسف است که که مصالح تشکیلاتی یا وضعیت فکری رفیق مهتدی او را به روی کاغذ آوردن اینگونه مطالب بی محتوی و غیر واقعی واداشته است. قصد مجاب کردن او را ندارم، چرا که خودش تمام حقایق را راجع به موضوعاتی که نوشته است میداند و نوشته او تنها برای تاکید بر عزم جزمش در بازگشت به صف سیاسی کسانی است که بسیار زودتر از ایشان به اینگونه تعریف کردن واقعیات حزب کمونیست و تاریخ زنده آن مشغول بوده اند.

۱- از آنچه "استعفای دسته جمعی و همزمان اکثریت اعضای ک.م." مینامد اظهار شکفتی کرده و کوشیده این را به تبنانی های پنهانی عده ای نسبت بدهد. نمیدانم وجدانش چگونه چنین تصویر سازی ای را هضم میکند. کل کمیته مرکزی، و از جمله خود دفتر سیاسی، قریب یکماه قبل از پلنوم با تصمیم فردی من روبرو شد. از قبل به همه، از جمله به رفیق ابراهیم عزیزاده در بدو ورودش به اروپا و خود رفیق مهتدی اطلاع داده شد و متن نامه من برایشان ارسال شد. ایرج آذرین و کورش مدرسی چندی بعد نامه های مشابهی نوشتند و لابد بقیه هم فکر کردند در پلنوم نظرشان را خواهند گفت. قبل از پلنوم رفیق عزیزاده با من، و رفیق مهتدی با رضا مقدم، چند بار در مورد این وضعیت صحبت کردند. روز پلنوم رفیق مهتدی تصمیم بقیه را میبرد و هرکس جوابش را میدهد. بنابراین نه فقط رفیق مهتدی با استعفای دسته جمعی و ناگهانی روبرو نشده بلکه همزمانی "حیرت انگیز" اظهار نظر رفقا، شامل خود رفیق مهتدی، هم بدلیل اینست که همه در پلنوم و در پاسخ سوال خود ایشان تصمیم خود را پس از چند هفته فکر گفتند. اینکه اکثریت اعضای ک.م. بخواهند با منصور حکمت بروند و یا

حزبند. ثانیاً، اگر تصویب چیزی با اجرای آن یکی بود اینهمه پلمیک و جدال در این حزب بر پا نمیشد. مگر خود رفیق مهدی لاف‌درنوشته رسمی درونی اخیر خود از اجرا نشدن سیاستهای مصوب دفتر سیاسی در کردستان اظهار شغف نکرده؟ بعلاوه، خود رفیق مهدی قطعنامه‌ای به پلنوم پنجم ک.م. کومله داد و کارهای خوبی را به تصویب رساند. آن روز ادعا میکرد این نشان هم خطی ایشان با ماست. امروز میگوید این کارهای خوب، اینبار بدلیل توطئه‌های "یکی دوساله اخیر" ما اجرا نشده که هیچ، سنگ روی سنگ در کردستان باقی نمانده. پس لابد تصویب قطعنامه کافی نیست دیگر. یکی برای عدم اجرای مصوبات و مواضع حزب به وجود سنتهای اجتماعی متفاوت در پراتیک حزب اشاره میکند، یکی هم تئوری توطئه صاحبین نظرات حزب را میدهد. بهرحال هر دو دارند بحث "قدرت تصویب داشتید" را بی ارزش اعلام میکنند. ما داریم از حزب کمونیست میرویم و چون حوصله مان از تصویب کمونیسم و بعد کشتی گرفتن با ناسیونالیسم و بیثباتی سیاسی سر اجرای آن سررشته می‌خواهیم سازمانی داشته باشیم که نظرات ما، یا بقول ایشان مواضع حزب، را با تمام وجود اجرا هم بکند. آیا فهم این مساله ساده اینقدر سخت است؟

ع- مینویسد "گویا" یکی از رفقا گفته باید ایستاد و حزب را منحل کرد و از قرار معلوم ما همین نقشه را بدون اینکه "صادقانه" با کسی در میان بگذاریم پیش برده‌ایم. عین این در نوشته رفیق علیزاده هم آمده. اولاً نمیفهمم از کی باب شده در نوشته‌ای که قرار است چاپ شود و بعد از رادیو پخش شود و مردم بشنوند، با "گویا"، و "شنیده ام" و "خودش به من گفت" حرفمان را بزنیم. این ناپسند است. ثانیاً، اگر رفیقی این حرف را زده باشد فقط همین یک جمله را که نگفته، لابد استدلال و تحلیلی برای این جهت گیری دارد. آیا درست نیست اسم ببرید تا او هم بتواند جوابتان را بدهد؟ بعلاوه آیا نمیشود نظر طرف را مستقیماً جویا بشوید و درست نقل کنید؟ ثانیاً، این تئوری که دفتر سیاسی حزب دو سال است می‌خواهد قاجاقی حزب را منحل کند،

دیگر از فرط ذهنیگرایی و پارانوئیا برای آدمهای معمولی قابل درک نیست. برای چه می‌خواهند منحل کنند؟ چه شان شده؟ تا دیروز که نقشه پلید ما گویا تصفیه حساب تشکیلاتی با ایشان و اخراج و تصفیه دیگران بود! ثالثاً، نظر ما راجع به حزب کمونیست و تغییراتی که باید بکند مدون است. رفیق مهدی تنها "عضو فراکسیون" است که ظاهراً هیچ سابقه ذهنی از مساله ندارد. بروید کمونیست‌های ۵۸ و ۵۹ را بخوانید. آنجا هم صحبت جدایی، از جمله امکان رفتن ما، هست. رد شدن از کنار استدلالهای ما درباره مشکلات خط کمونیسم کارگری در حزب، که متون متعددی را در بر میگیرد، و ادعا کردن که گویا ما تصمیم خود را، آنهم با این لحن عامیانه، اینطور توضیح داده‌ایم که "بهمان ثابت شد که این حزب درست بشو نیست" دیگر زیاده روی است.

۷- بارها و بارها، چه در این نوشته و چه در نوشته رفیق ابراهیم از قدرت "انحصاری" ما در حزب و مسئولیت ما در پراتیک حزب صحبت میشود. رفیق مهدی از مسئولیت عواقب سیاستهای "یکی دوساله اخیر" صحبت میکند و به سهم خود تصویری از خرابی کار حزب کمونیست در این دوره میدهد که بعداً به گوشه‌هایی از آن میپردازم. همچنین باید بگویم که اگرچه مدت عضویت ما در دفتر سیاسی در دور اخیر چیز زیادی بیشتر از یکسال نبوده و علیرغم کناره گیری رسمی ام از کمیته اجرایی در فاصله کنگره سوم تا پلنوم هجدهم، تقریباً در تمام طول فعالیت حزب کمونیست، حتی هنگامی که رفیق مهدی دبیرکل آن بوده است، موقعیت "انحصاری" ای در قبال تصمیمات و مصوبات حزبی داشته‌ام. کمتر موردی بوده است که مصوبه و قرار و قطعنامه و نقشه عملی در صورت مخالفت من تصویب شده باشد و یا در صورت اطلاع و مخالفت بعدی من مورد تجدید نظر قرار نگرفته باشد. این موقعیت انحصاری هیچوقت بر حقوق ماوراء اساسنامه‌ای، بند و بست و اعمال فشار تشکیلاتی متکی نبوده، بلکه حاصل نوشتن و بحث و استدلال در جلسات رسمی و جلب اکثریت اعضای ارگانهای تصمیم‌گیرنده و یا فعالین تشکیلاتی به نظرانتم بوده است. بنابراین لازم نیست کسی تقویم را دستکاری کند. من

مسئولیت وجود و کار حزب کمونیست را از ابتدا تا امروز در تمام شئون برعهده میگیرم و علیرغم همه کم و کاستی‌ها و ناکامی‌ها به کار تاکنونی حزب کمونیست بعنوان باارزش‌ترین حرکت تاریخ سوسیالیسم رادیکال در ایران نگاه میکنم. در قبال موفقیت‌های حزب صحبتی لازم نیست. در قبال ناکامی‌هایش خود را مسئول میدانم چرا که شکستن محدودیتهای حزب و پیدا کردن روشیایی برای فائق آمدن بر آنها را قبل از هرکس وظیفه خود میدانستم و تشکیلات هم همین انتظار را داشته است. در قبال این مسئولیت خود را سربلند میدانم. فعالیت من در حزب کمونیست چیزی جز تلاش دائمی برای فائق آمدن به موانع موفقیت حزب و اجرای مواضع حزب نبوده است. در حزب این را میدانند. برای روشن شدن ذهن آنها که بیرون هستند نیز راه ساده‌ای وجود دارد. کافی است در کنار نوشته‌های علنی این حزب، صورت جلسات و نوارهای پلنومها، کنگره‌ها، و نشستهای متعدد داخلی، متن قرارها و مصوبات تشکیلاتی، مکاتبات کمیته مرکزی و متن پلمیکهای درون تشکیلاتی علناً منتشر شود تا معلوم بشود هرکس در این حزب چه گفته و چه کرده است. این کاری است که شاید بالاخره باید کرد.

۸- از بابت تصویر منفی‌ای که از کار امروز و "یکی دوساله اخیر" حزب داده میشود خیلی متاسفم. بخصوص نمیفهمم این خودزنی وقتی خود ایشان باید بعداً با این تصویر کاذب از حزب کمونیست زندگی کند از چه منطق و حکمت سیاسی‌ای سرچشمه میگیرد. در باره این موضوع فقط باید بگویم آنچه در نظر رفیق مهدی و متقدمین ایشان در اپوزیسیون راست درون حزبی پسرقت محسوب میشود، برای عده زیادی در همین حزب ممکن است پیشرفت تلقی شود. در مورد فعالیت کارگری حزب در ایران خواهش میکنم رفیق مهدی ورود خود را به این عرصه از اینجا شروع نکند و بگذارد قاضی موقعیت حزب در میان کارگران کسانی باشند که آشنایی بیشتری به مسائل این عرصه دارند. در مورد ضایعات و لطافتی که می‌گویند در کردستان متحمل شده‌ایم باید اصرار کنم نظرش را مشخص بگوید تا جواب بشنود. این

ضایعات و لطامت کدامند؟ نمیشود این کلمات را همینطور پرت کرد. این عبارات در سنت کار ما در کردستان در درجه اول ضایعات و تلفات انسانی در رابطه با فعالیت نظامی را به ذهن میاورند. به این معنی حرف رفیق مهدی یک ادعای کذب صرف است. خط دفتر سیاسی، و خط این افراد از قبل، نقد نظامیگری، نقد نکرش غیر سیاسی و غیرانسانی ناسیونالیستی به کار نظامی و زندگی نیروی مسلح، نقد مسابقه نظامی سنتی با حزب دموکرات و همپنظور تلاش برای عقلایی کردن فعالیت مسلحانه و زندگی اردوگاهی بوده که یک هدف مستقیم آن کاهش ضایعات و لطامت بوده است. هزار سند و فاکت در این مورد وجود دارد. خوشحال می‌شوم اگر رفیق مهدی نوشته‌ای در مقایسه ضایعات و لطامت "یکی دوسال اخیر" در مقایسه با دوره‌های قبل از آن منتشر کند و بار مسئولیتها را در هر دوره مثل این نوشته تعیین کند. بهرحال در این دوره ما حداقل ضایعات و لطامت را به معنی فوق داشته‌ایم و تازه منطقه در کانون جنگ و انقلاب هم بوده است. اگر منظور ضایعات و لطامت سیاسی است، زحمت بکشید اینها را لیست کنید تا جواب بگیرید. برخلاف نظر ایشان من معتقدم فعالیت ما در کردستان از نظر سیاسی نتایج عمیقی بیار آورده و کلا تناسب قوا را در کردستان، به معنی وسیع کلمه، به نفع طبقه کارگر و به زیان جریان‌ات "بورژوازی ملی" مورد اشاره رفیق مهدی، بهبود بخشیده است. حال اگر رفیق مهدی از طول و عرض اردوگاهها و فضای داخلی شان رضی نیست این به معنی پسرفت حزب نیست. اولاً، قبلاً هم گفته‌ام کومه‌لاردوگاه نیست. جریان اجتماعی ما در کردستان تاکنون به این قدرت نبوده. ثانیاً، این حداکثر نشان میدهد که سلیقه مان درباره اردوگاه خوب و بد هم فرق میکند.

جمله "ما گفتیم و نشد" که به ما نسبت می‌دهند هم جزو همان سبک بیان غیر مسؤله‌ای است که متأسفانه رفیق مهدی این اواخر ظاهراً به آن تمایل پیدا کرده. ما تا بحال چنین استدلالی در مورد کومدهای حزب عنوان نکرده‌ایم.

شخصاً تصور میکنم گرویدن رفیق مهدی به این تخطئه‌گری‌ها عقبگرد جدی‌ای از حد متعارف سیاسی بودن در حزب کمونیست است. تذکر میدهم که رفیق تاکنون در هیچ جلسه رسمی، پلنومها و غیره، هیچ انتقادی از نظرات و سیاستهای دفتر سیاسی بعمل نیاورده و طرح اکتزاتیوی در برابر طرحهای ما پیشنهاد نکرده است. کشف نتایج ناگوار سیاستهای دفتر سیاسی توسط رفیق مهدی را مدیون پلمیک اخیر در حزب کمونیست هستیم که در آن ما نظرات ایشان درباره رویدادهای کردستان عراق را ناسیونالیستی ارزیابی کردیم. سخنان امروز رفیق نمونه روشن بهانه‌گیری تشکیلاتی برای اجتناب از برسمیت شناسی اختلافات جدی سیاسی است.

۹- می‌نویسند، و ظاهراً این خط توافق شده رفقا در برخورد بمانست که دربیانیه شان و نوشته رفیق عزیزاده هم آمده، که گویا ما از کنگره و بعهد گرفتن بار ناتوانی هائیمان در پیشگاه آن، یعنی استیضاح توسط کنگره، گریخته‌ایم. در همین رابطه ما را به شانه خالی کردن از برگزاری کنگره "به تاخیر افتاده" حزب متهم میکنند.

این ادعای رفیق مهدی و رفیق عزیزاده و امضاء کنندگان بیانیه خیلی توخالی است:

اولاً، سناریوی ذهنی خودشان برای کنگره را با اتفاق واقعی که میرفت در کنگره رخ بدهد اشتباه می‌گیرند. این را میدانم که بعد از مدتی سرگیجه جریان راست در حزب بتدریج سیاست خود را در کنگره آبی استیضاح از عملکرد تشکیلاتی دفتر سیاسی تعریف کرده است. اما یافت حزب و نسبت نمایندگان، به شهادت همین دوره جدایی، بما میگوید که این رفقا حداکثر، یعنی اگر انتخابات بر مبنای نسبت کمی گرایش‌ات صورت میگرفت، بین یک ششم تا یک پنجم آراء را در کنگره میداشتند. لذا نفس ورود موضوع مورد علاقه این رفقا به دستور غیر محتمل بنظر میرسد. در هر حال کنگره به این رفقا اجازه صحبت میداد، کما اینکه به عبدالله بابان در کنگره سوم فرصت داد. طبعاً از میان حاضرین کسانی هم جوابشان را میدادند و وارد میحث بعدی میشدیم. اگر انتقاد ناراضیان تشکیلاتی از ک.م. کومه‌لاردوگاه سوم باعث کناره‌گیری پیشاپیش مرکزیت

کومه‌لاردوگاه شد، کناره‌گیری امروز ما را هم میشود با گریز از انتقادات ناراضیان تشکیلاتی در کنگره چهارم توضیح داد.

اما واقعیت اینست که داستان کنگره برعکس بود و کنگره میرفت تکلیف حزب کمونیست را با گرایش‌ات دیگر بویژه با گرایش ناسیونالیست کرد روشن کند. استیضاح از عملکرد تشکیلاتی رهبری، که امروز ظاهراً ما باید از آن وحشت کنیم، در واقع نه ابزار تعرض این خط در کنگره، بلکه تمهیدات دفاعی این جریان برای دفع فشار سیاسی در کنگره بود. تأیید سیاسی دفتر سیاسی و پناه بردن به انتقادات تشکیلاتی تنها راهی است که این جریان برای منتقد ماندن و در عین حال در حزب باقی ماندن بعد از کنگره چهارم پیدا کرده بود.

ثانیاً، دفتر سیاسی در مقابل کنگره جوابگو نیست. کمیته مرکزی جوابگوست که در مورد سیاستهای فاصله دو کنگره و اقدامات ارگانهای داخلی خود، از جمله دفتر سیاسی، در قبال کنگره مسؤلیت دارد. اگر رفیق مهدی میخواست دفتر سیاسی را مورد استیضاح قرار بدهد نباید منتظر کنگره چهارم میشد. جای این کار پلنوم کمیته مرکزی است که با تاخیر یا بی تاخیر تشکیل شده و کسی، و بخصوص رفیق مهدی، حرفی در آن نزده. کسانی که این فرصت را بارها داشته اند که نقدشان به دفتر سیاسی را در ارگان مافوق آن ابراز کنند و یا دفتر سیاسی را تغییر بدهند و لام تا کام چیزی نگفته اند، به سختی میتوانند قهرمانان استیضاح از دفتر سیاسی در کنگره باشند. کنگره به اینها خواهد گفت که شما در مقابل اقدامات این دوره مسؤلیت جمعی داشته‌اید. اگر یک عده به زعم شما آگاهانه مشغول از جا کردن خشتهای این حزب بوده اند، پس شما چکاره بوده اید؟ کنگره از رفیق مهدی میپرسد که این فسق و فجور را کی متوجه شده است؟ در قبال آن کدام سخنان را در پلنومهای فاصله دو کنگره ایراد کرده، کدام قرارها را پیشنهاد کرده، کدام نقد را نوشته، کدام اقدام را انجام داده؟ چرا با این اوصاف اصرار داشته عضو فراکسیون اینها و نفر پنجم دفتر سیاسی اینها باشد؟

واقعیت اینست که کنگره هیچکدام از اینها را نمیپرسید. بلکه از این رفقا میخواست بیش از این اختلافات واقعی خود را با دفتر سیاسی و خط دفتر سیاسی پشت بهانهگیری تشکیلاتی پنهان نکنند. واقعیت اینست که خود رفیق مهدی به احتمال قوی در کنگره و یا درست قبل از آن بنا به محاسباتی که تابحال کرده مانند پلنومهای تاکنونی سکوت میکرد و فرجه را برای انتقاد در فضای آماده تری باز میگذاشت. واقعیت اینست که کنگره، اکثریت عظیم آن بهرحال، بافت کمیته مرکزی را، علیرغم همه جد و جبههای عدهای برای تحمیل یک ترکیب جبههای بی ما، به نفع مدافعان دفتر سیاسی و خط مشی آن تغییر میداد و در درجه اول خود این رفقا را از کمیته مرکزی کنار میگذاشت. اگر کسی چیزی در این کنگره میاموخت جریان ناسیونالیست میبود که مانند پلنوم شانزدهم متوجه میشد که باید دنبال نمایندگان صریح تر و راسخ تری برای خط خود در بالای حزب بگردد.

ثالثا، دفتر سیاسی تاریخ تشکیل کنگره را تعیین کرده و به اطلاع پلنوم نوزدهم هم رسانده است. کنگره قرار بوده اواخر پاییز و یا اوائل زمستان برگزار شود. هنوز چیزی مانع این نیست. اتفاقی که افتاده اینست که عده ای در این کنگره نخواهند بود و سازماندهی آن به همین درجه ساده تر خواهد بود. ما نه کلید سالن را پنهان کرده ایم و نه امکانات انتخاباتی و یا وسائل ضبط صورت جلسات را کنگره را سر وقت بگیرد. اینکه ۵ نفر امضاء کننده بیانیه میخوانند کنگره را تا آماده شدن خودشان عقب بیاندازند گناه من نیست.

رابعا، در خصوص جوابگیری در پیشگاه کنگره چهارم حزب کمونیست ایران باید بگویم که همه ما اعضاء دفتر سیاسی آماده ایم تا در صورتی که از ما دعوت شود در این کنگره شرکت کنیم و در مورد هر موضوعی که کنگره علاقه داشته باشد صحبت کنیم. اینکه اینهمه سر و صدا لازم ندارد.

و بالاخره، در مورد اینکه چرا ما سیاست قبلی مان مبنی بر تعیین تکلیف در کنگره را کنار گذاشتیم و امروز کناره گیری میکنیم،

خواهش میکنم مقالات و نوشته های موجود در این باره را مطالعه کنید.

۱- ما را به آب ریختن به آسیاب دشمنان کمونیسم متهم میکند. این خیلی زمخت است و هنوز اینکه چرا چنین جمله ای روی کاغذ آمده برای من قابل هضم نیست. در همین رابطه از مسئولیتی که گویا من هرگز نخواهم توانست گریبان خود را از آن خلاص کنم و از پرونده سیاسی خود بزدایم صحبت میکند. باید بگویم که پرونده سیاسی من سر راه نیفتاده که هرکس به میل خود چیزی در آن ثبت کند. کسی حق دارد راجع به کارنامه سیاسی من صحبت کند که جریحه دار شدن عواطف و بهم ریختن عوالم شخصی اش انصاف سیاسی و نگاه اپرکتیوش به کمونیسم معاصر و تاریخ حزب کمونیست ایران را از او سلب نکرده باشد. بگذارید قاضی پرونده های سیاسی هردوی ما کسانی باشند که باید باشند. گناه من این بوده است که بعد از سالها کمک به حزب داری عدهای، بالاخره آنها را با کالبر و توانایی خودشان باقی گذاشتم تا زندگی سیاسی خود را بر مبنای صلاحیت سیاسی و توانایی خودشان شکل بدهند. رفیق مهدی، و هیچکس دیگر، کوچکترین ایراد حقوقی، اصولی، اساسنامه ای و اخلاقی ای به روش جدایی من از حزب کمونیست نمیتواند بگیرد. در این میان برای اینکه جای کوچکترین سوء استفاده وجود نداشته باشد حاصل فعالیت دهساله خود و رفقای هم خط خود در این حزب را تماما برای اینها گذاشته ام و حاضر شده ام از نو شروع کنم. برخورد رفیق مهدی فقط میتواند حاکی از دستپاچگی و ناآماذگی اش برای قبول مسئولیت در سرنوشت از این به بعد حزب کمونیست باشد. با این حقیقت کنار بیایید، و به روی کسانی که این مسئولیت را سالها برعهده داشتند و امروز متمدانه خود را از سر راه شما کنار میکشند چنگ نزنید.

۱۱- جزو گناهان ما این را میشمارند که با انتخاب ایشان به دفتر سیاسی مخالف کرده ایم. مخالفت همانقدر حق دموکراتیک من است که کاندید شدن حق ایشان و رای دادن یا ندادن به ایشان حق همه اعضاء کم است. دلایل را در همان جلسه گفتم. اگر کسی، با اعتقاداتی که ایشان دارد و دیگر علنا مطرح

کرده است، به دفتر سیاسی انتخاب میشد معنی عملی اش پیشروی جناح راست حزب بود. حال اینکه ایشان نماینده استراتژیک این راست است یا نماینده تاکتیکی آن مساله من نیست. ایشان در مقطع پلنوم ۲۰ به روشنی به چشم امید جریان راست در مقابل دفتر سیاسی تبدیل شده. واضح است که بعنوان یک عضو جناح چپ با انتخاب ایشان مخالفت میکنم. ایشان از کاندیداتوری اش دفاع کرد، منم با انتخابشان مخالف کردم. مثل همه مالک دموکراتیک. بعد هم یک رای گیری آزادانه و مخفی صورت گرفت. همین. ایشان قبلا هم خود را کاندید کرده بود و بدون اینکه کسی مخالفت کند انتخاب نشده بود.

۱۲- بورژوازی ممکن است بخواهد هزار استفاده از جدایی ما بکند. اما دیگر پیشاپیش از هبیت این مساله سر و صدا راه انداختن و نقطه ضعف تراشیدن برای کمونیسم واقعا زیاده روی است. به ایشان اطمینان خاطر میدهم که در این مورد مشخص بورژوازی هیچ غلط خاصی نمیتواند بکند، چون بر خلاف تصویری که ایشان میخواند به خواننده خود القاء کند، جدایی ما از حزب، همانطور که رسما اعلام کردیم، برای تشکیل یک حزب کمونیست کارگری است که در مارکسیسم و کمونیسمش حتی راسخ تر باشد. رفقای جریان ما بلافاصله با کناره گیری از حزب کمونیست ظرف سازمانی خود را خواهند داشت و مطمئنم وقعه ای در ابراز وجود کمونیستی کسی که کمونیست باشد رخ نمیدهد. فرمول "کسی که از سازمان من رفت از انقلاب و پرولتاریا و کمونیسم بریده است" را به همان سازمانهای فرقه ای و شبه مذهبی و خودفرب چپ روشنفکری بسپارید.

۱۳- بنظر من ایشان نباید جنبه حقوقی رفتن ما و باقی ماندن حزب کمونیست برای دیگران را با خصلت واقعی این حرکت اشتباه کند و زیادی روی این مکث کند. البته رفقا حق دارند از این پس بنام حزب کمونیست حرف بزنند. اما اظهار تردید های صریح و یا سر بسته در مورد اینکه "آیا حزب جدید به این نظرات وفادار میماند" و یا "آیا پراتیک

کمونستی میکند، "اگر سر خط بمانند به هم نزدیک می‌شویم" و نظیر اینها قدری سبک است. فعلا این حزب کمونیست ایران است که تا وقتی کسی از موضع مستقلی حرف جدیدی در آن بزند، باید به نظرات و سیاستهایی که ما تبیین کرده‌ایم تکیه کند و خودش را حتی با نوشته‌های ما به دیگران بشناساند. اگر تردیدی باشد بر سر اینست که نظرات مستقل و جدید حزب کمونیست پس از ما تا چه حد در چهارچوب مواضع و خط مشی رسمی و چه حزب تا امروز باقی خواهد ماند.

۱۴- میگوید ما و مجموع اعضای کمیته مرکزی را مسئول "عواقبی" میدانند که "از قبل این تصمیم برای حزب کمونیست ایران پیش بیاید". این دیگر سلب مسئولیت رسمی ایشان از خود و پراتیک آتی اش است. تغیر دوست من. مسئولیت فعالیت از این به بعد حزب کمونیست دیگر با شماهاست. اگر این توان را در خود نمی‌بینید همین حقیقت را بگوئید. کاری که ما میتوانستیم بکنیم این بود که چندماه بمانیم تا کسانی که ممکن بود به شیوه‌هایی نظیر همین شیوه امروز شما جریان نقل و انتقالات را دچار آشفتگی و کش و قوس زائد کنند میدانی پیدا نکنند. با این نوشته شما خواننده میتواند تصور کند که اگر کمیته مرکزی به عضویت شما در دفتر سیاسی رای داده بود چه فضایی بر این دوره در حزب حاکم میکردید و چقدر باقی ماندن ما کار درستی بوده است. خوشحالم که چنین میدانی فراهم نشد و بویژه در تشکیلات علنی در کردستان که عرصه حساس این نقل و انتقالات بود بدلیل فرهنگ سیاسی بالای دو طرف "عواقب" مورد اشاره شما رخ نداد و روند جدایی به شیوه ای متین و سیاسی به سرانجام رسید.

نکات دیگر هنوز هست، زیرا فیش و کنایه در تمام طول مطلب وجود دارد. من به اینها نمیپردازم و فقط در خاتمه یک نکته را اشاره میکنم. آنچه در نوشته رفیق مهدی بعنوان یک حقیقت توجه را جلب میکند اینست که ایشان از رفتن ما خشمگین و ناراحت است. نوشته‌ای که دارد ما را عوامل مغرب حزب مینامد، در همان حال با تلخی جدایی ما را محکوم

میکند. در نظر اول معلوم نیست ناراحتی رفیق مهدی از اینکه این عوامل مغرب حزب را ترک کنند تا ایشان تمام آن مواضع و روشهای اصولی که میگوید دارد را به جریان بیاندازد چیست. پاسخ این تناقض این است که این خشم و پرخاشگری، و تمام قلب واقعیات همراه آن، حاصل موقعیت فردی رفیق مهدی در شرایط جدایی ماست. با رفتن ما جناح راست در حزب کمونیست بطور نسبی خیلی تقویت میشود. این جناح راست، که بیانات امروز رفیق مهدی از اسناد مکتوب و مدون آنها وام گرفته شده، سخنگویان خودش را دارد و به خود رفیق مهدی بعنوان کسی که در طول این "یکی دوساله"، بخصوص در مقاطع مهمی نظیر پلنوم ۱۶، صریحا در برابر ما قرار نگرفته است انتقاد دارد. این نوشته و نوشته های اخیر رفیق مهدی اعلام وحدت سیاسی با این جریان و یک انتقاد از خود علنی در پیشگاه این جریان است. ایشان با پرت کردن فرمولهای شناخته شده آن جریان به ما حتی با لحن زننده تر میکوشد شکافهای گذشته با این جریان را ترمیم کند. خود جریان راست، و کسانی که نیازی به این نوع اعلام وفاداری به راست ندارند، چه بسا امروز این برخورد پرخاشگرانه را

ندارند و از تصمیم ما خوشنودند. اینکه رفیق مهدی صد در صد با راست است یا ۹۹ درصد مساله من نیست. شخصا این برخورد رفیق را ناشی از آشفته فکری شخصی و محاسبات خرد و سنتی درباره ملزومات حفظ تشکیلات و حفظ موقعیت خود در تشکیلات میدانم. عین محاسباتی که در دوره‌ای او را بدون اینکه واقعا هم خط ما باشد به همراهی با ما در مقابل جناح راست سوق داد و امروز مایه پشیمانی ایشان شده. اما این یک چیز را نشان میدهد. انسان باید در درون خودش توسط اصولی مجزا از محاسبه مصلحتهای شخصی و موازنه عواطف فردی کنترل و هدایت بشود. هیچ درجه تنهایی سیاسی و دل چرکینی موجه و ناموجه، و یا نیاز به جلب اعتماد مخالفان قدیمی خط ما در تشکیلات، توجیهی برای قلب حقایق سیاسی و پراتیکی این حزب و برخوردی اینچنین نازل و غیر اصولی به ما و جدایی ما فراهم نمیکند. با این روشهایشان شخصا امید زیادی به عاقبت حزب داری این رفقا ندارم. حتی مصالح عملی این رفقا اتخاذ روشی سیاسی و احترام بیشتری به حقیقت را ایجاب میکند.

۱۷ اکتبر ۹۱

در حاشیه مصاحبه رفقا مهدی و علیزاده

کوروش مدرسی

چند سال است که در مورد اوضاع کمونیسم و حزب کمونیست ایران حرف میزنیم. ظاهرا اینها "باورهای مشترک" و "مواضع حزب کمونیست" است و بر پایه آن در فرانسیون کمونیسم کارگری نام نویسی میشود. اما عمق این توافقات همین قدر است که در این مصاحبه میبینید. بجای اینکه برپایه همین "توافقات" رویدادها را توضیح دهند، و یا بهر صورت تبیینی سیاسی از تحولات "یکی دو سال" اخیر در حزب کمونیست بدست بدهند، صحنه‌گردان کشف توطئه و سوء نیت افراد و اشخاص میشوند، حیثیت فردی دیگران را مورد تعرض قرار میدهند. بهر صورت اگر کسی خواست بداند چرا ما از حزب کمونیست کناره گیری کردیم باید بگویم که خواستیم راهمان را از این که میبینید جدا کنیم.

بختیار نماینده کارگران "کف صاب" در مصاحبه‌ای که بعد از انقلاب در حضور اعضای خانواده‌اش با مغرب تلویزیون کرد در پاسخ این سوال که بالاخره انقلاب که شده مشکل شما چیست، وقتی دیگر زبانش از توضیح مشکل کارگران برای مغرب قاصر ماند، با اشاره به خانواده‌اش گفت "مشکلات ما اینها هستند که مشاهده میکنید". امروز اگر، با همه مطالبی که در مورد حزب کمونیست نوشته‌ایم، کسی بی‌رسد مشکل شما در حزب کمونیست چه بود باید مصاحبه رفیق عبدالله مهدی را جلوی ملت بگذارم و بگویم "مشکلات ما اینها هستند که مشاهده میکنید".

پاسخ گوئی به مصاحبه رفقا عبدالله مهتدی و ابراهیم عزیزاده و آزمایش استدلالهای سیاسی این رفقا را ضروری نمیدانم. زیرا کار خود را افتخار کسی که این گونه استدلالها سوالی را برایش مطرح میکند نمیدانم. از حزب کمونیست جدا می‌شوم تا مجبور به ادامه چنین "مبارزه ایدئولوژیکی" نباشم. این کار را پوچ و به دنیا نامربوط میدانم. اما آنچه مرا ناچار از نوشتن این سطور کرد تکذیب اتهامات مشخصی است که رفقا و بویژه رفیق عبدالله در مورد اقدامات دفتر سیاسی طرح کرده‌اند اینها را بصورت تیزتر وار ذکر میکنم:

۱- رفیق عبدالله مینویسد که اکثریت اعضای کمیته مرکزی با یک "هماهنگی شکفت آور" قصد خود مبنی بر کناره گیری از حزب کمونیست را اعلام کرده‌اند. این خبر غلط است. منصور حکمت اول اوت ۹۱ یعنی نزدیک به یکماه قبل از پلنوم اعضای کمیته مرکزی را طی نامه‌ای از تصمیم خود مطلع کرد. اعضای کمیته مرکزی همچون رفقا عبدالله مهتدی و ابراهیم عزیزاده در مورد واکنششان در مقابل این تصمیم فکر کردند و در پلنوم در پاسخ به سوال مستقیم خود رفیق عبدالله تصمیمشان را اعلام کردند. اینکه اکثریت اعضای کمیته مرکزی حاضر نمیشوند مانند رفیق عبدالله فکر کنند که با رفتن این "دو سه نفر" میشود به کار سابق ادامه داد و جایگاه کسانی که میروند برایشان از سایرین متفاوت است، نباید به ایشان اجازه تعریف واقعیتی که خود نیز میدانند را بدهد. من وکیل دلایل رفقای دیگر کمیته مرکزی برای کناره گیری نیستم. اما منصور حکمت، ایرج آذرین و من دلایلمان را مکتوب تحویل کمیته مرکزی و رفیق عبدالله داده‌ایم و منصور حکمت شفاها در پلنوم نیز توضیحات بیشتری داد، حداقل توقع از یک انسان سیاسی این است که اینها را میخواند و گوش میداد و در رد آنها چیزی مینوشت. تصمیم به استعفا دیگر اعضای کمیته مرکزی همانقدر بگونه‌ای "شکفت آور" "هماهنگ" است که تصمیم هماهنگ رفقای که میمانند. همانقدر پشت این تصمیم توطئه خوابیده که پشت تصمیم خود این رفقا. رفیق عبدالله هم میتواندست فکر کند حزبی که متفکر اصلیش و اسکلت چپ

آن دارد می‌رود حزب دیگری درست کند امکان ادامه حیات رادیکالی ندارد و تصمیم بگیرد او هم کناره گیری کند.

۲ - رفیق عبدالله میگوید "تلاشهای چشمگیری در جریان است برای اینکه تعداد هرچه بیشتری از کادرها و اعضای حزب کمونیست بطرف استعفا و کناره گیری و احتمالاً پیوستن به حزب جدید تشویق شوند". اینهم کذب است. تا آنجائی که بما برمیگردد رسماً گفته‌ایم که که هیچ کس را به هیچ چیز جز انجام تشخیصشان دعوت نمیکنیم، هرچند اگر هم میگردیم حق طبیعی مائی است که فکر میکنیم باید قالب حزبی دیگری برای فعالیت کمونیستی ایجاد کرد. بعلاوه توضیح داده‌ایم که در شرایط کنونی و با تبیینی که از اوضاع داریم، اصولاً علاقه‌ای به گردآوری نیرو از حزب کمونیست نداریم. اینرا بارها گفته‌ایم. رفیق عبدالله هم شنیده است اما عکس آنرا مینویسد. اگر کسان دیگری مرتکب این کار شده‌اند، رفیق عبدالله میبایست جرات کند بجای پرتاب این اتهام به ما راساً از کسانی که این کار را میکنند نام ببرد و بگوید که آن چیزی نیست که ما خواسته‌ایم.

۳ - رفیق عبدالله مینویسد که اکثریت اعضای کمیته مرکزی که تصمیم به استعفا گرفته‌اند، میخواهند حزب جدیدی درست کنند. اینهم نادرست است. تاکنون و در پلنوم اعلام شد که منصور حکمت میخواهد حزب دیگری را تشکیل دهد و سایر اعضای کانون کمونیسم کارگری در این راه وی را همراهی خواهند کرد. دیگران میتوانند مانند همه احزاب دیگر، تقاضای عضویت در آن بدهند. حتی معلوم نیست که چه کسانی از اعضای کمیته مرکزی خواستار پیوستن به حزب جدید خواهند شد. معلوم نیست که کسانی که تقاضای عضویت بدهند خواستار فعالیت در چه سطحی خواهند شد و در چه ظرفیتهائی پذیرفته خواهند گردید، معلوم نیست ترکیب اعضا و کمیته مرکزی حزب آینده چگونه خواهد بود و غیره. رفیق عبدالله همه اینها را میدانند اما عکس آنرا مینویسد.

۴ - رفیق عبدالله مینویسد ما بحثهای سیاسی را به ابزار تصفیه حسابهای تشکیلاتی نازل تبدیل کرده‌ایم. اینهم خلاف واقع

است. خوب بود رفیق عبدالله یک نمونه از این را مثال می‌آورد. مدت‌ها پیش، حدود یکسال قبل و طی همان "یکی دو سال اخیر"، خود رفیق عبدالله گفت و نوشت که کسانی که ایشان امروز میخواهد به کمونیسم کارگری "هدایتشان" کند این روش را دارند. حرف دیروز ایشان را باید باور کرد یا امروزشان؟ خود این مصاحبه به اندازه کافی گویای این هست که چه کسی بحث سیاسی را به این کانال هدایت میکند.

۵ - رفیق عبدالله ما را متهم میکند که محیط ناامنی برای ابراز نظر و انتقاد فراهم کرده‌ایم. اسناد عکس اینرا نشان میدهد مجموعه نوشته هائی که در انتقاد، خواه سیاسی و خواه غیر سیاسی، به نظرات و عملکرد دفتر سیاسی در آرشو حزب موجود است، حجمش از چند هزار صفحه بیشتر است و حتی یک نفر بخاطر نظراتش مورد تنبیه قرار نگرفته است. تقصیر ما نیست هنگامی که تعرضی جواب میگیرد فرهنگ پدرسالارانه سنتی و دست درگردنی مژمن دکورازه میشود و بجای ایستادن روی موضع و حرف را تا آخر بردن دلخور میشود، لب برمیچیند، سکوت میکند، جوابگوئی به خود را مالمیخولیا میندازد و غیره و غیره. اگر رفیق عبدالله بخواهد با توسل به اینگونه استدلالها سکوت خود در "یکی دو سال اخیر" در مورد "فجایعی" که در حزب کمونیست جریان داشته است را توجیه کند، باید همین را مینوشت. وضعیت خود را به دیگران تعمیم نمیداد. کسانی که شما میخواهید رهبریشان کنید بسیار پیش از شما با جرات حرفشان را زدند و هنوز در کردیورهای حزب قدم میزنند.

۶ - رفیق عبدالله مدعی است که ما مسئول لطماتی هستیم که حزب در شهرها و در کردستان در دوره اخیر تحمل کرده است. اینهم نادرست است. در مورد نفوذ حزب در میان کارگران در شهرها رفیق عبدالله هیچگاه بشهادت نوشته ها و گفته هایش در دهسال اخیر اصلاً این را عرصه کار خود ندانسته و به آن نپرداخته است و لذا مرجع موثقی برای این ادعا نیست. نمیشود با چنین ادعاهائی شروع فعالیت در این عرصه را اعلام کرد. من ادعا میکنم این نفوذ بیشتر شده است.

در مورد کردستان هم ادعای رفیق مهدی نادرست است. گویا ایشان در "یکی دو سال اخیر" دیگر ناچار شده است که مهر سکوت که هیچ، مهر تعریف و تمجید را بشکنند و لطافت در کردستان را کشف کند. منظور از لطافت نباید تلفات نظامی باشد، زیرا ما خالق هیچ فاجعه نظامی در کردستان نبوده‌ایم که هیچ همیشه علیه نظامیگری کار کرده‌ایم.

اگر منظور نفوذ ما در میان کارگران شهرهای کردستان باشد که باز رفیق عبدالله مرجع خوبی برای این ارزیابی نیست. من ادعا می‌کنم نفوذ ما کاملاً بیشتر شده است.

در تناسب قوا با بورژوازی کرد نیز اگر شاخص رفیق عبدالله طول و عرض اردوگاهها نباشد باز هم نفوذ ما کاملاً تقویت شده است. اگر مشکل رفیق عبدالله کوچک شدن اردوگاهها است که این انقباض را پپای ما نوشتن تنها تصمیم اکید در تحریف وقایع را می‌خواهد بخصوص که خود رفیق عبدالله در "یکی دو سال اخیر" مسئولیت پروژه اعزام را بر عهده داشته و بنا بر گزارشات مکتوب ایشان به کمیته مرکزی همیشه در پز مدافع آن ظاهر شده است.

۷ - رفیق ابراهیم علیزاده مینویسند که گویا ما از کنگره سوم حزب تصمیم به انحلال حزب کمونیست داشته‌ایم و ظاهراً اینرا نه از خلال نظرات مکتوب و اعلام شده ما بلکه از خلال "عملکردها" و بالاخره کناره گیری ما میتوان کشف کرد. این آنقدر پرت است که تنها میتواند کسی را که هیچ نوشته ما را در چند سال گذشته بچشم ندیده باشد را راضی کند. ما آنچه را که میخواستیم در حزب کمونیست انجام دهیم مکتوب است. شما که لام تا کام حرفی نزنیده‌اید. اگر چنین اتهاماتی چسبندگی داشته باشد به چه کسی است؟ اینرا باید باور کرد یا تعهدتان به "نقد پیشرو موجود از حزب کمونیست". درست نیست انسان خیالات و اوهام خود نسبت به دیگران را بعنوان حکم صادر کند.

۸ - رفیق ابراهیم مینویسد که ما مبارزه سیاسی که تازه شروع شده بود را قیچی کردیم و اختلافات ناگفته مانده‌اند. اولاً

تا آنجا که به نکتمن اختلافات مربوط است رفیق ابراهیم لابد رو به خود دارد. صف تشکیلاتی که اکنون شما قصد جمع و جور کردنشان را دارید بشهادت نوشته هایشان و گفته هایشان در جلسات رسمی، مستقل از اینکه ما ارزیابی‌شان را قبول داشته باشیم یا نه، میداند اختلافاتش با ما چیست. بخش وسیعی از خود کومله که امروز از آن کناره میکروند میدانند اختلافشان با شما و جریانی که در راس آن قرار گرفته‌اید چیست. تا آنجا که بما برمیگردد اختلافاتمان را زیادی هم گفته‌ایم، لابد این مجموعه، اعم از موافق یا مخالف، که اکثریت قریب به اتفاق حزب کمونیست و کومله را تشکیل میدهند مجنون نیستند و لابد میتوانند اینرا برای دیگران توضیح دهند. آنچه ناروین است، یا دست کم تا نوشته اخیر شما تا روشن مانده بود اختلافات شما با دیگران و از جمله با ما، به زعم خودتان است. اما تقویم تاریخ از روزی که شما تصمیم به پذیرفتن و حرف زدن یا نزدن بگیرید شروع نمیشود.

حقیقت این است اگر رفیق ابراهیم به عنوان فرد هنوز نتوانسته باشد بفهمد اختلاف کجاست، برداشتن این پرچم بعنوان یک پرچم سیاسی فراخوانی به جمع کردن همه خطوط و بویژه ناسیونالیسم کرد، با وعده قابل بحث کردن اساسی ترین تمایزات تاکتونی حزب کمونیست با این جریان است. این اگر تنها موضعی تاکتیکی و منطبق بر تز "سیاست یعنی گردآوری قوا"، مستقل از نوع این قوا، برای حفظ تشکیلات باشد و از محدود نگری و محافظه کاری فکری مایه بگیرد، میخائیلی خواهد بود بر تاپوت کمونیسم در حزب کمونیست ایران. قربانی این ماجرا از جمله جناح چپ، چپ در قالب صف بندی جدید درون حزب، و بویژه خود رفیق ابراهیم خواهد بود و علاوه بر همه جنبهها، برای من شخصاً بعنوان کسی که طی هشت - نه سال اخیر از نزدیک با او کار کرده، رفاقت داشته و همواره به وی احترام گذاشته و دوستش داشته عمیقاً تاسف آور است.

در مورد قیچی کردن بیان اختلافات اینهم ایضا نادرست است. بشهادت همه نوشته ها و گفته‌های بیرونی و درونی ما این ما بودیم که همیشه خواهان بیان اختلافات بوده‌ایم. ما اگر چیزی را قیچی کرده

باشیم حضورمان در "جدالهای سیاسی" که این مصاحبه ها نمونه‌ای گویا از آترا بدست خواننده میدهد. این حق ماست که در هر جدالی شرکت بکنیم یا نکنیم. شما که هستید به مبارزه سیاستان ادامه بدهید. مخالفین تند شما که رفتند باید کارتان آسان تر شود.

۹ - رفیق عبدالله مینویسد ما در تعهد به برگزاری کنگره "پیمان شکنی" کردیم و هر پرسنسیب سیاسی را زیر پا گذاشتیم. راستش مطمئن نیستم که رفیق عبدالله معنی جملات فوق را سنجیده باشد. شخصاً در هیچ کنگره‌ای تعهد نکرده‌ام که علیرغم هر تحولی که در دنیا، در حزب و در عقاید من بعنوان یک فرد پدید آید، تا کنگره بعد در حزب خواهم ماند این الفبائی است که هر محصل کار متشکل میدانند. با انتخاب در کنگره حق کناره گیری از من و سایر اعضای کمیته مرکزی سلب نمیشود و تعهد تشکیلاتی از این بابت نداشته و ندارم که حال "پیمان شکنی" کرده باشم. در ثانی اگر پای تعهد سیاسی است که وقتی راهمان از هم جدا شده و شخصاً رای کنگره برائیم حجتی نیست، همانطور که امروز رای به زعم شما اکثریت اعضا را حجتی بر درستی و نادرستی تصمیم نمیدانم، چه دلیلی دارد در این پروسه شرکت کنیم؟ مشکل اگر انتقاد به ماست که در غیاب ما هم میتوانید این کار را لابد بهتر انجام دهید.

مشکل ترمیم کمیته مرکزی هم مشکلی است که تنها ذهنیت آدم خام را میتواند مغشوش کند. اگر مشکلی دارید بسادگی میتوانید با اتکا به "اکثریت" اعضای حامی تان اعضای جدیدی را تا کنگره به کمیته مرکزی اضافه کنید. قول میدهم این اکثریت مشکل شما را درک میکنند.

بالاخره رفیق عبدالله ما را مسئول گسیختگی امروز حزب کمونیست و اتفاقی که در آینده برای آن بیفتد میدانند و گویا این لکه از کارنامه سیاسی ما زدودنی نیست. راستش قسمت اول حرف رفیق عبدالله این بار استثناً درست است. ما مسئول گسیختگی فعلی به یک معنی هستیم. انتقاد به حزب کمونیست و آنچه خود رفقا در بیانیه‌شان "نقد پیشرو" از حزب کمونیست

نامیده‌اند مسئول این وضع است. حزب کمونیست همانطور که مصاحبه این رفقا هم نشان میدهد ظرفیت هضم این نقد را ندارد. وقتی چتر "باورهای مشترک" بر "فعالیت خودبخودی" را از سر آن بردارید، لابد دچار مشکل میشود. اما اینکه هر اتفاقی در آینده بیفتد مسئولش ما هستیم هم از آن حرفها است. چه کسی از شما قبول میکند که درحالی که بنا به بیانیهای اکثریت اعضای حزب تصمیم ما را محکوم میکند، عده‌ای که مشغول انحلال حزب بودند و از انرژی‌های نهفته آن با حساسی‌های حقیر تشکیلاتی بهره برداری نمیکردند، پایه‌های حزبیت را بهم میریختند، محیط نا امن برای فعالیت سیاسی ایجاد کرده بودند و غیره، گذاشتند رفتند، شما نتوانید اوضاع را روبرو کنید. ظاهراً رفقا قید انسجام داشتن در نظراتشان را زده‌اند. بالاخره نمیشود ما سمبل اینهمه پلیدی باشیم و شما نماینده کمونیسم و "اکثریت" اعضا را هم همراه داشته باشید و هنوز از رفتن ما خوشحال نباشید و از پس "خرابکاری‌های" ما برنیاوید. واقعیت این است که این امر قبل از اینکه خط و نشانی برای ما باشد باز کردن جا برای شکست آتی خود این رفقا است. مینویسند البته آینده حزب کمونیست را نمیشود تضمین کرد اما گویا هراتفاقی در این آینده نامعلوم هم بیفتد بگردن ماست. شخصا تعهدی در مورد آینده سیاسی حزب کمونیست ندارم علیرغم امید اولیه‌ای که دستکم به رادیکال باقی ماندن آن داشتم با سیاستی که در پیش گرفته شده اصلاً خوشبین نیستم. تا آنجا که به کارنامه ما بر میگردد، اگر فکر میکردم که گرایش که رفقا نمایندگی میکنند قادر به گذاشتن لکه‌ای روی چیزی است شاید از این حزب نمیرفتم. من نگرانی از این بابت ندارم. این جریان اصولاً فاقد توانایی برای گذاشتن لکه خوب یا بدی روی کارنامه کسی است.

این نوشته را آخرین چیزی میدانم که در پاسخ به این گونه اتهامات خواهم نوشت. توقعم از عمر باقی مانده‌ام بیشتر از این است که به این گونه جدالها مشغول باشم. اگر این شیوه اتهام زنی ادامه پیدا کند، چاره‌ای جز انتشار کلیه نوارهای پلنوم‌ها، کنگرها، و اسناد درونی حزب مربوط به

این اتهامات را نخواهم داشت. تا ابد نمیشود روی عدم اطلاع دیگران سرمایه گذاشت. ظرفیت سازای نا حق خوردن ماهم حدی دارد. توصیه‌ام به رفقا این است که امروز که ناچار شده‌اند روی پای خودشان و خارج از چتر "نظرات حزب" حرف مستقل خودشان را بزنند، سیاسی باشند، حرف سیاسی بزنند و لااقل از تجربه حزب کمونیست بیاموزند که انسجام تشکیلاتی جز با دادن افق روشن، تبیین اوضاع و اتکا به تعقل سیاسی آدمها عملی نیست. چه قبول کنید یا نکنید تشکیلات شما و بیرون از شما این حقیقت را

میدانند که کسانی که رفته‌اند منشاء نظرات حزب بوده‌اند و شما سهم قابل توجهی در این نظرات ندارید، این حقیقت تشکیلاتتان را دچار بی‌خطی، بی‌برنامگی و بی‌سیاستی کرده است. همه در درون و در بیرون منتظرند بدانند شما چه میگوئید، نه در باره ما، درباره دنیایی که در اطرافتان در جریان است، حرف سیاستان را بزنید. باور کنید این مفید تر است.

کوروش مدرسی

۲۰ اکتبر ۱۹۹۱

ملاحظات بر نوشته عبدالله مهدی

(در رابطه با جدایی ما از حزب کمونیست ایران)

ایرج آذرین

۲ - به این ترتیب عبدالله مهدی سناریویی برای جدایی ما از حزب مینویسد که، در غیاب هر تحلیل سیاسی، یکسره بر محور مانورهای تشکیلاتی میگردد. برای نگفتن حقایق سیاسی، گفتن دروغهای تشکیلاتی لازم میشود. (لفظ "دروغ" را در اینجا به معنای دقیق کلمه بکار میبرم، چرا که مهدی واقعیات را میداند و صاف و ساده چیز دیگری را بجایش تحویل خواننده میدهد.)

سناریوی نوشته مهدی از عملکرد و جدایی ما از حزب کمونیست علیرغم این دروغها، یا در واقع باید گفت به سبب این همه دروغ، تماماً متناقض است. از یکسو مدعی است که ما مشغول تخریب و انحلال عملی حزب کمونیست بوده‌ایم، و از سوی دیگر میگوید که هیچکس نمیتواند او و بازمانده‌های کمیته مرکزی حزب را بعنوان مانعی در راه پیشبرد سیاستهای مورد نظر ما قلمداد کند و مینویسد "یادآوری میکنم که همه کسانی که تصمیم به ماندن در کمیته مرکزی دارند... اعضای فراکسیون کمونیسم کارگری بوده‌اند."

در مورد دروغها، پرداختن به همه آنها واقعا مثنوی را هفتاد من کاغذ میکند. بهترین راه برای روشن شدن حقیقت اینست که تمام اسناد و نوشته‌های درونی حزب کمونیست را که به نحوی به مسائل مورد

نوشته عبدالله مهدی راجع به جدایی ما (اعضاء کانون کمونیسم کارگری) از حزب کمونیست ایران سطحی تر از آتست که سزاوار یک بررسی سیاسی و نقدی جدلی باشد. اظهار نظر خود را به چند ملاحظه محدود میکنم:

۱ - نخستین نکته‌ای که با مطالعه نوشته اخیر عبدالله مهدی بنهن میرسد اینست که این نوشته حتی تلاش نمیکند هیچ توضیح و تفسیر سیاسی‌ای برای جدایی ما از حزب کمونیست ایران طرح کند. ظرف سه سالی که ما نظرات خود را بعنوان یک گرایش معین و با هدف سیاسی و تشکیلاتی معین در این حزب در سطح علنی انتشار داده‌ایم، مهدی هیچ تبیین متفاوتی یا حتی هیچ ردی‌ای بر تبیین گرایش ما و نقشه عمل آن در حزب ارائه نداده است، سهل است، خود از جمله کسانی بود که با تشکیل فراکسیون کمونیسم کارگری (که فلسفه تشکیل و اهداف آن رسماً در نشریه کمونیست نیز اعلام شد و همگان از آن با خبرند) یکسال پیش در این فراکسیون ثبت نام کرد. اما او امروز چنان غیر سیاسی راجع به جدایی ما حرف میزند که گویی نسبت به منشاء سیاسی تحولات در حزب کمونیست از کسیکه صرفاً شریات حزبی را مطالعه میکرده نیز بی‌اطلاع تر است. یا در تمام سه سال گذشته مهدی ایدئولوژی متوجه نبوده (که اندکی بعید است)، و یا امروز به دلایلی این گذشته را قلم میگردد.

اشاره مربوط میشوند علنا انتشار دهیم تا خواننده علاقمند مرجعی برای سنجیدن صحت و سقم ادعاهای مهتدی (و هر کس دیگر) داشته باشد. با اینهمه اشاره به چند مورد معین کار مبرمی است:

- "همزمانی شکست استعفای اکثریت بزرگ کمیته مرکزی" واقعیت ندارد. اعضاء دفتر سیاسی (همان اعضاء کانون کمونیسم کارگری) بمنزله یک گرایش تصمیم به کناره گیری از این حزب و تشکیل حزب جدیدی گرفتند. برای یک ناظر خارجی نیز پیش بینی این امر دشوار نبود که رفتن این عده موجب تحولات مهمی در حزب کمونیست ایران خواهد شد، و منصور حکمت همین نکته را در اعلام تصمیم به کناره گیری تذکر داده بود و به همین دلیل ما برای تحقق کناره گیری مان یک دوره فرجه قائل شدیم. اینکه در برابر این واقعیت چه تعدادی از اعضا کمیته مرکزی و هر یک به چه دلیل تصمیم به کناره گیری گرفتند، و اینکه کدامشان به حزب جدید خواهند پیوست نکته‌ای است که باید از خود آنها پرسید. اینها را عبدالله مهتدی نمیتواند نداند، چرا که در پلنوم بیستم از قضا خود او درخواست کرد تا یک یک اعضاء کمیته مرکزی بگویند که با توجه به تصمیم به کناره گیری ما چه خواهند کرد. بنابراین، برخلاف آنچه نوشته مهتدی میگوید، خود او هم میداند که "استعفای همزمان اکثریت بزرگ کمیته مرکزی" یک واقعیت یکپارچه نیست، و بطریق اولی ابداع قرار نبوده و نیست که اعضاء مستعفی کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران دستجمعی حزب جدیدی را بنیان بگذارند.

- "تلاشهای چشمگیری برای اینکه تعداد هرچه بیشتری از کادرها و اعضاء حزب به استعفا و احتمالا پیوستن به حزب جدید تشویق شوند" یک دروغ بزرگ است. ما اعلام کرده‌ایم که هدفمان ایجاد انشعاب در حزب کمونیست ایران نیست. نه برای اینکه نفس این کار از نظر ما مضموم یا ممنوع است، بلکه به این دلیل که از نظر سیاسی و طبقاتی در این دوره کسانی که باید به کاری "تشویق" شوند مشکلی از ما حل نمیکند و چه بسا که بار خاطر هم میشوند. همان دو سال پیش منصور حکمت حتی درباره موافقان دیدگاه ما

نوشت که "ما به موافق احتیاج نداریم، به همفکر احتیاج داریم".

- عبدالله مهتدی از "بروز و رشد پدیده ها، روشها، و سیاستهای منفی فراوان" در حزب کمونیست حرف میزند، از اینکه "مساله فقط این نیست که وعده ها چرا عملی نشده اند، اینست که چرا پس رفت داشته‌ایم." و همه اینها و مواردشان را بعنوان فاکت قطار میکند. من البته ایدا چنین ارزیابی‌ای از حرکت حزب در دوره اخیر ندارم، و جالب اینجاست که خود عبدالله مهتدی نیز تا مدتی پیش کوچکترین اشاره‌ای به این پدیده ها، که اکنون بصورت اظہر من الشمس از آنها یاد میکند، نداشت. اما این وجه مساله اکنون مورد نظر من نیست، بلکه مساله اینجاست که مهتدی پس از برشمردن این پدیده ها میبرسد مسئول کیست و از قول ما این پاسخ را در گیومه میگذارد که "ما گفتیم و نشد." این دیگر یک دروغ آشکار است، ما که در مشاهده فاکت‌های امروزی شما شریک نیستیم، هیچگاه نمیتوانستیم چنین جوابی را به سؤالی که شما هرگز مطرح نکردید داده باشیم. به همین ترتیب تمام انشائی که ایشان درباره تناسب مستقیم مسئولیت و اختیارات، بعنوان رده‌ای بر این پاسخ موهوم نوشته، نبرد دون کیشوت با آسیاب بادی است.

۳ - اما در مورد کنگره. مینویسد: "کنگره کمیته مرکزی را برای این انتخاب نکرد که وسط راه بار حزب را بر زمین بیندازد و برود." ما این کار را نکردیم، ما اعضاء کانون به پلنوم کمیته مرکزی حزب اعلام کریم که قصد داریم در آینده استعفا بدهیم. مشخصا منصور حکمت به پلنوم نوشت که چون احتمال میدهد استعفای او حزب را با مشکلاتی مواجه سازد میخواهد که پلنوم کمیته مرکزی در این باره بحث کند. در پلنوم عده‌ای از اعضاء کمیته مرکزی، منجمله عبدالله مهتدی، اعلام کردند که هدایت این حزب را، بگفته یکی "تا فرجام منطقی‌اش" و بگفته یکی دیگر "بر خط کمونیسم کارگری" بعهده میگیرند. (همینا بعدا زیر بیانیه علی‌ای با همین مضمون را نیز امضا کردند.) بنابراین دیده شد که در صورت استعفای ما رهبری مشروعی وجود خواهد داشت. برای امثال من که تصمیم به استعفا از این حزب گرفته‌ایم (و

بنابراین هیچ دستور پیشنهادی برای کنگره و آتیه این حزب نداریم) پوچ میبود که با وجود حزبی که رهبری خود را دارد، کنگره‌ای را صرفا با نیت تقدیم استغفامان فراخوانیم.

اگر در پلنوم میدیدیم که در صورت استعفای ما حزب کمونیست فاقد رهبری خواهد شد، اگر میدیدیم که با استعفای اعضاء دفتر سیاسی کسی در کمیته مرکزی مسئولیت رهبری حزب را تحویل نمیگیرد، در آن صورت قطعا کنگره را فراخوان میدادیم و مسئولیت حزب را به کنگره تحویل میدادیم. کسی که داوطلب نقش رهبری میشود مسئولیت آنرا هم میپذیرد. عبدالله مهتدی نمیتواند هم در پلنوم داوطلب نقش رهبری شود و هم امروز بگوید که بار حزب بر زمین مانده است. اعلام قصد استعفای ما به پلنوم بمنزله این سؤال بود که آیا بدون ما میتوانید حزب را رهبری کنید، و شما گفتید آری. پس بمانید و رهبری کنید. کسی که میگوید اینها رفتند و مشکل شد، یعنی نمیتواند رهبری کند، و رهبر نمی ماند.

بحث کنگره در نوشته عبدالله مهتدی با این اظهار لحنه نیز همراه است که "کنگره در عین حال طبعاً مجال می یافت کارنامه فعالیت کمیته مرکزی و بویژه دفتر سیاسی را نیز مورد بررسی قرار دهد. اما همین چشم اسفندیار دفتر سیاسی بود و لذا "کناره گیری" از حزب را بر در پیش گرفتن راه سیاسی اصولی ترجیح داد." اینجا باز با یک حسن و خسین مواجه هستیم. اولاً دفتر سیاسی یک آرایش درونی کمیته مرکزی است، منتخب کمیته مرکزی است و به او پاسخگوست، و نه به کنگره. (به اساسنامه حزب کمونیست ایران مراجعه کنید تا ببیند که کمیته مرکزی در برابر کنگره مسئولیت مشترک دارد.) ثانياً، ما میدانیم و زودتر از هر منتقدی گفته‌ایم که گرایش‌های دیگری در این حزب موجودند که با دیدگاه و نظرات ما اختلافات مهمی دارند و از سیاستهای ما نیز دل خوشی ندارند. (راجع به نظر اعضاء حزب نسبت به سیاستهای دفتر سیاسی، هنوز دیر نیست، و میتوان همین امروز این مساله را به رفراendum در میان اعضا گذاشت و نتیجه‌اش را نیز منتشر

کرد. اما گیرم که این منتقدان منتظر مجال کنکره برای طرح انتقاداتشان و بررسی کارنامه دفتر سیاسی بوده‌اند، اما عبدالله مهدی برای نشانه رفتن "چشم اسفندیار دفتر سیاسی" نیازی به انتظار برای انعقاد کنکره نداشت، او عضو کمیته مرکزی بود، او چرا جلسه پشت جلسه و پلنوم پشت پلنوم ساکت نشست؟

ما تاکنون بر مبنای باورها و نظراتمان پاسخگوی انتقادات مطرح شده از جانب گرایش‌های دیگر بوده‌ایم. در کنکره نیز همین طور عمل می‌کردیم. (اکنون نیز حاضریم پس از کنکره گیری از این حزب، در صورت دعوت کنکره، در کنکره حزب کمونیست حاضر شویم و به هر سؤالی پاسخ بگوییم.) سؤال اینست که عبدالله مهدی در کنکره چه پاسخی دارد که به پرسشی که بالاتر مطرح کردیم بدهد؟ بنظر می‌رسد مفاد همین آخرین نوشته مهدی نوعی پیشدستی در آخرین لحظه برای فراهم کردن پاسخی برای آن سؤال موعود باشد.

۴ - تمام این سناریوی موهوم تشکیلاتی لایه برای اینست که عبدالله مهدی بتواند جدائی ما از حزب کمونیست را، بدون نیاز به یک تحلیلی سیاسی، صرفا بر مبنای مقاصد تشکیلاتی‌ای که به ما نسبت می‌دهد توضیح دهد. تصویری که این نوشته بدست می‌دهد اینست که استعفای ما آخرین گام در یک تلاش آگاهانه "یکی دو ساله" برای تخریب و انحلال حزب کمونیست ایران بوده است، و ما حتی در اعلام این نیت خود "صداقت و صراحت" نیز نداشته‌ایم. این یک تهمت است، که پوچ بودن آن از عدم انسجام همین نوشته مهدی نیز پیداست. اما برای روشن تر شدن مساله من اینجا ناگزیرم یادآور شوم که تنها چندی پیش (در اواسط تابستان گذشته) عبدالله مهدی در یک پلمیک درونی به‌عین شیوه متوسل شد، با این فرق که در آنجا نیت قبضه حزب کمونیست را به ما نسبت داد. اکنون داستان قبضه کردن حزب یکبار به تبدیل به داستان انحلال حزب شده است. بی پایه بودن این تهمتهای ادعایی از همینجا هم پیداست که صد و هشتاد درجه مقابل یکدیگرند، و با سکوت چند ساله ایشان نیز سازگاری ندارند. اما مساله‌ای که محتاج توضیح است اینست که چرا و چگونه

عبدالله مهدی به این شیوه آشکارا پوچ سقوط کرده است. اینجا باید به پلمیک تابستان گذشته اشاره کنم.

متعاقب جنگ و کشتار امریکا در عراق، در مورد مساله قیام مردم کردستان عراق، عبدالله مهدی موضعی متفاوت از موضع دفتر سیاسی اتخاذ کرد (بعنوان نمونه های منتشر شده این نظرات به مقالات عبدالله مهدی و من در نشریه کارگر امروز مراجعه کنید). برای ما وجود نظراتی متفاوت از دیدگاه ما در برابر مساله کرد، در حزب کمونیست امری قابل انتظار بود. منصور حکمت در یک نوشته درونی مواضع عبدالله مهدی را بمنزله دیدگاهی ناسیونالیستی نقد کرد. در مقابل عبدالله مهدی پاسخی نوشت که، سواى مقداری بحث سیاسى آشفته، ویژگی آن این بود که نفس وجود مواضع مختلف بر سر این مساله و پلمیک مورد بحث را با نسبت دادن مقاصد پنهان تشکیلاتی به دفتر سیاسی و شخص منصور حکمت توضیح میداد. این پاسخ مهدی از سوی چندین نفر جواب گرفت. روشن بود که مهدی در برابر ناسیونالیستی خوانده شدن مواضع خود، ناکهان به بهتان های تشکیلاتی‌ای متوسل شده است که خود او نیز بر غیر واقعی بودن آنها واقف است. من در نقدی که بر این نوشته او نوشتم همین مساله را تذکر دادم، و حالا باید اعتراف کنم که حتی اندکی امیدوار بودم که او به نادرست بودن، یا دستکم به بی اثر بودن این شیوه پی ببرد. مهدی البته آن پلمیک را نیمه کاره رها کرد، و امروز در یک بحث دیگر، با بهتانهای بیشتری که هیچ خوانائی با ادعاها و حتی تهمتهای دیروزی او ندارد ظاهر میشود.

گذشته از جنبه های سیاسی و تشکیلاتی مساله، شخصا می‌خواسته‌ام علل این رفتار عبدالله مهدی را درک کنم. چرا که نزدیک دهسال است عبدالله مهدی را از نزدیک می‌شناسم، در کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران با او کار کرده‌ام، و چه در رابطه شخصی و چه در فعالیت مشترک سیاسی، علیرغم موارد اختلاف عقیده و سلیقه، او را عموماً آدم صاحب اخلاق و با پرنسیپی شناخته بودم. به این دلایل اکنون احساس میکنم که در برابر شخص خودم (و همچنین مخاطبانم) وظیفه دارم تا توضیح را درباره حرکت اخیر و نوشته

اخیر عبدالله مهدی علنا بیان کنم. صادقانه به این نتیجه رسیده‌ام که قضیه منطقی از دو حالت خارج نیست. یا میتوان فرض کرد که عبدالله مهدی خود نمیداند آنچه مینویسد. پرتناقض و خلاف واقع است و هرچه در هر مقطع بدهنش بیاید را با واقعیت یکی می‌گیرد. چنین حالت بعیدی را مگر ذهن‌گیری و خود بزرگ بینی بتواند توضیح دهد، یعنی حالتی که فرد برای اثبات نقش محوری موهوم خود به خود و دیگران، خیالیافانه ترین روایتها را عین واقعیت مینماید. حالت دوم اینست که ایشان میدانند که آنچه می‌گویند واقعیت ندارد، اما خود را مجاز میدانند که این کار را بکنند و همچنان ادامه دهد. چرا که اگر احساس کند شخصیت سیاسی‌اش در منگنه قرار گرفته است، دفاع از خود با هر وسیله‌ای را مجاز میداند. اینجا دیگر هرگونه ابزکتیو ماندن به پایان میرسد. بعضی در مورد خانواده خود چنین تعصبی دارند، برخی در مورد مذهبشان، و بسیاری در مورد وطن شان. عده‌ای نیز در مورد شخص خودشان. قید هرگونه اخلاق و پرنسیپ را زدن، در مقاطعی ممکنست برای جلوگیری از جریحه دار شدن احساسات شخصی چنین افرادی مفید واقع شود، اما در دنیای ابزکتیو جامعه و مبارزه سیاسی قطعا بی ثمر است.

۵ - طرفه اینجاست که در چند سطر پایانی نوشته، ایشان می‌گویند که حزب کمونیست ایران در برابر جدائی ما "باید سطح کاملاً متفاوتی از فرهنگ سیاسی با چپ سنتی ایران را نشان دهد." من هم چنین آرزویی می‌کردم، و گرچه نوشته شخصی عبدالله مهدی را سندی برای برخورد رسمی حزب کمونیست ایران نمیگیرم، اما قدر مسلم اینست که این نوشته عبدالله مهدی نمیتواند ترسیم کننده سطح مورد انتظار فرهنگ سیاسی برای حزب کمونیست ایران باشد.

ایرج آذرین
۲۳ اکتبر ۹۱

پاسخی به نوشته عبدالله مهندی

رضامقدم

در فاصله انتشار "نامه..." تا نوشته عبدالله مهندی تغییر میکند. این نوشته، که حتی در آنچه به ما نسبت میدهد غیر منسجم و پر از تناقض است، "ادعا نامه" ناسیونالیسم کرد علیه ما و همچنین موقعیت دشوار کسانی نظیر عبدالله مهندی در چرخش تاکتیکی یا استراتژیک به سوی آنهاست.

با این حال بنظر نمی‌رسد که ناسیونالیسم کرد به همه امضا کنندگان "نامه..." روی خوش نشان دهد. امضا کنندگان "نامه..." باید هنوز چرخشهای اساسی تری بسوی راست انجام دهند. برای آنکه چرخش بسوی راست بتواند تأثیرات سیاسی خود را در خط مشی حزب نیز بگذارد باید قبلاً مدافعان همیشگی خط چپ در حزب حتی بعنوان اشخاص چنان مورد حمله قرار گرفته باشند (ما شمه‌ای از این روش را بعد از جلسه کمیته رهبری کومله با مسئولین تشکیلات کردستان در خرداد ۶۸، علیه خود شاهد بودیم) تا فردا کسی نتواند به گفته‌ها و نوشته‌های آنها که متون و اسناد حزبی هستند، استناد کند و حرفی علیه گرایش راست و ناسیونالیسم بزند. بر این اساس نوشته عبدالله مهندی یک مقدمه کوتاه برای شروع چیزی است که در آینده نزدیک شاهد آن خواهیم بود. این نوشته هر چند اتحاد سریع عبدالله مهندی و ناسیونالیستها را نشان میدهد و ممکن است از نظر درونی چند صباحی به انسجام حزب کمک کند، اما حزب کمونیست ایران را نمیشود بر اساس خصومت با ما سر پا نگه داشت. اگر این روش ادامه یابد حزب کمونیست ایران بعنوان یک نیروی چپ آینده‌ای نخواهد داشت.

و اما نکاتی پیرامون این دو نوشته.

۱ - در "نامه..." نوشته شده است که "به اعتقاد ما از نظر اکثریت اعضای حزب کمونیست ایران، اقدام این رفقا نقض آشکار تعهدات بارها اعلام شده، ... و شانه خالی کردن از زیر بار مسئولیت‌ها و وظایفی که مستقیماً به آنها بر می‌گردد، میباشد."

ما همواره از حقانیت سیاسی، کارگری و کمونیستی مواضع خود دفاع کرده‌ایم و آنرا از "اقلیت و اکثریت" استنتاج نکرده‌ایم.

مختلف در مورد مسائل سیاسی گوناگون، اعم از مسائل عمومی سوسیالیسم در جهان، چشم انداز آتی حزب کمونیست، تبیین گذشته آن، تاکتیکها و سیاستهای حزب و غیره بتواند در فضایی سیاسی و رفیقانه بیان شود". بعلاوه برای جلب جناح چپ حزب در مباحث درونی پیرامون تحولات کردستان عراق که دفتر سیاسی نظرات و قطعنامه‌های پیشنهادی عبدالله مهندی را ناسیونالیستی خواند، گفته میشود "لازم به تذکر است که ما وجود اختلافات اخیر بر سر تحولات منطقه را، با وجود اهمیت آن بخودی خود منافی با وحدت حزبی نمیدانیم و جانبداری از هر یک از نظرات و یا داشتن ملاحظات انتقادی بر هر یک از مواضع را معیار همکاری و یا عدم همکاری در حزب کمونیست ایران نمیدانیم."

"نامه..."، بیشتر به تشخیص سیاسی اعضا و کادرهای حزب برای باقی ماندن در حزب یا کناره گیری از آن اتکا دارد و بیانگر اینست که همه گرایشات دیگر میتوانند در حزب بمانند و متناسب با قدرت و نیروی خود برای بکری نشاندن مواضع خویش تلاش کنند. در "نامه..."، ناسیونالیسم کرد متناسب با قدرتی که بعد از کناره گیری ما در حزب یافته نمایندگی نمیشود. نظرات و روش مغالفت ناسیونالیسم کرد با ما (استنکاف از بیان اختلافات سیاسی و پنهان شدن زیر مسائل ساختگی تشکیلاتی که عبدالله مهندی هم از آنها وام گرفته است) تنها در یکی دو جمله و با عباراتی نظیر جوابگویی دفتر سیاسی به کنگره در مورد ناکامی و ناتوانی‌اش در پیشبرد سیاستهای اعلام شده بیان میشود.

اما در فاصله کمتر از یک ماه، عکس العمل اعضا و کادرهای حزب کمونیست ایران در قبال کناره گیری ما عملاً نشان داد که تلاش برای جلب گرایشات دیگر چندان ثمری بیار نمی‌آورد و ناسیونالیسم کرد نیز ناراضی است. بر این اساس و برای جلب رضایت ناسیونالیسم کرد که قوی ترین گرایش حزب کمونیست باقی مانده است، سیاست برخورد به کناره گیری ما

ما همه تلاش خود را کردیم تا کناره گیری ما از حزب کمونیست ایران بشیوه‌ای متمدانه و سیاسی انجام شود. اما اعضای باقیمانده کمیته مرکزی این را بنفع خود ندیدند و این را در همان اولین نوشته خود تحت عنوان "نامه به اعضای حزب کمونیست ایران" بروز دادند. در ابتدا اینرا به حساب عصبانیت آنها گذاشتم و پنداشتم که باید از آن صرف نظر کنیم. اما نوشته ابراهیم عزیزاده مسائل جدیدتری را مطرح ساخت و بدنبال آن نوشته عبدالله مهندی پا را فراتر گذاشت و از بیان مطالب کذب ابایی نکرد، پای "پرونده سیاسی" ما را بمیان کشید، عبارات متعددی در ضدیت کناره گیری ما با منافع کارگر، سوسیالیسم و حزبیت عنوان کرد، مفاهیم زمختی نظیر "آب ریختن به آسیاب دشمنان کمونیسم" را بکار برد و حد تحمل ما را به آزمایش گذاشت. عبدالله مهندی نشان داد که ما، هم با یک سیاست (که بنظر می‌رسد ادامه خواهد یافت) روبروئیم و هم وی حاضر است هر بهایی را برای جلب ناسیونالیسم کرد و راضی کردن آن بپردازد.

ادعاهای عبدالله مهندی آنقدر متناقض و بی پایه است که اگر انسان حتی یک صدم آنرا جدی بگیرد باز سرش کلاه رفته است و اگر بخواهد به آنها جواب دهد وقت خود را تلف کرده است. من باید اعتراف کنم که وقتم را تلف کرده‌ام. بهرحال در فاصله انتشار "نامه..." تا این دو نوشته، تبیین آنها از کناره گیری ما از حزب محتوای راست تری یافته است.

"نامه" به اعضای حزب کمونیست ایران که توسط چهار عضو و یک مشاور کمیته مرکزی امضا شده است مخرج مشترک نظرات و ملاحظات گرایشات دیگر درون حزب نسبت به گرایش کمونیسم کارگری است و هدفش جلب نظر این گرایشات برای باقی ماندن در حزب است. "نامه..." ابتدا ادعا میکند که اکثریت اعضای حزب مخالف کناره گیری ما هستند و سپس عنوان میکند "در عین حال تضمین خواهیم کرد که نظرات

ما برای شفاف کردن هر چه بیشتر اختلافات خود با گرایشات دیگر در حزب، از اینکه بارها اعلام کنیم یک اقلیت کوچک را تشکیل می‌دهیم (حتی به قیمت سوء استفاده گرایشات دیگر از آن) ابایی نداشته‌ایم. هم اکنون نیز تنها بر حقانیت سیاسی کناره گیری خود پافشاری می‌کنیم. اما حال که طرف مقابل در انتقاد از کناره گیری ما پای "اقلیت و اکثریت" را بمیان کشیده است باید گفت که ادعای امضا کنندگان "نامه..." عملاً حتی یک ماه هم دوام نیاورد. چیزی که بنظر می‌رسد آنها انتظارش را نداشتند. اکثریت اعضا و کادرهای تشکیلات علنی کردستان، خارج کشور و سازمان مرکزی بدنیاال جدایی ما از حزب کمونیست ایران کناره گیری کرده‌اند. این عدم انتظار بر محاسبات نادرست امضا کنندگان "نامه..." درباره موقعیت و قدرت گرایشات درون حزب متکی بود. هر چند در مباحثات درون حزبی چند ساله بعد از کناره سوم حزب و دیدن عکس العمل اعضا و کادرها در قبال این مباحثات، فرصت کافی برای مشاهده قدرت و موقعیت واقعی گرایشات درون حزب وجود داشت، اما حال که آنها مجدداً فرصتی یافتند که واقعیات را ببینند و به ارزیابی مجدد از محاسبات خویش برسند، به ما حمله می‌کنند. اکثریت اعضای حزب عضو فراکسیون کمونیسم کارگری هستند و آنها در کنفرانسی در خارج کشور و در یک سه‌بهار در کردستان از تصمیم کناره گیری ما از حزب دفاع کردند.

۲ - عبدالله مهتدی می‌نویسد که با کناره گیری ما "حزب کمونیست عملاً تا آستانه انحلال و کسبختگی پیش برده شده است" و آنرا لگای بر پرونده سیاسی ما میدانند.

اولاً باید گفت که ادعای "نامه..." مبنی بر مخالفت اکثریت اعضای حزب با کناره گیری ما با عبارات حزب در "آستانه انحلال و کسبختگی" است، تناقض جدی دارد.

ثانیاً حزب کمونیست ایران با تمام مواضعش، امکان‌اتش، اموالش، اماکنش و تمام افتخاراتش برای شما باقی مانده است. تمام خط مشی و سیاستهای این حزب موجود است و شما نیز هنوز، حتی علناً، به صحت آنها اذعان دارید. به

زعم شما "روشهای" دفتر سیاسی اشکال داشت که عقل سلیم حکم میکند که از کناره گیری آنها خوشحال باشید. چرا که فرصت می‌یابید، روشهای درست خود را برای پیاده کردن این مواضع بکار ببندید. با توجه به ادعایان در توافق با خط کمونیسم کارگری، در دفاع از آن در درون و بیرون حزب نیز نباید مشکلی داشته باشید.

ما همه آنچه حزب کمونیست ایران دارد، اعم از منقول و غیر منقول، باقی گذاشته‌ایم و با دست خالی آنرا ترک کرده‌ایم. و این در شرایطی است که "حزب کمونیست کارگری" که بزودی آنرا تشکیل خواهیم داد در بدو ایجادش حتی یک دستگاه فنو کپی ندارد. بنابراین فکر میکنم ما نهایت اخلاق سیاسی را در یک جدایی تشکیلاتی از خود نشان داده‌ایم. اگر با تمام اینها نمی‌توانید حزب را اداره کنید، این را با حمله بما پنهان نکنید و گناه را به گردن ما نیندازید. واقعیت این است که شما بعنوان اپوزیسیون ما معنی داشتید. حال با رفتن ما باید از موضع اپوزیسیونی خارج شوید، زمام امور حزب را بدست بگیرید، ظرفیت‌ها و تواناییهای خود در اداره حزب و تعیین خط مشی و دفاع از آن را نشان دهید.

۳ - درباره عبارت "یکی دو سال"

ابراهیم علیرزاده و عبدالله مهتدی درباره "زیانها" و "لظمات" وارد شده به فعالیت حزب عباراتی کلی و غیر مشخصی را بیان میکنند. بطور مثال ابراهیم علیرزاده لظمات به "جنبه های پیشرو و مثبت فعالیت حزب" را عنوان میکند. مقصود چیست؟ چرا مشخصی حرف نمی‌زنید؟ شاید حتی "پیشرو و مثبت" بودن فعالیت های مورد نظر شما مورد بحث باشد. آیا این صفات را بکار برده‌اید، تا از قبل و پیشاپیش خود را محق جاوه دهید؟

عبدالله مهتدی نیز همانطور کلی به "زیانهای" حزب در "یکی دو سال" اخیر اشاره میکند و آنرا ناشی از فعالیت دفتر سیاسی میدانند. آیا او نمیداند که دفتر سیاسی فعلی در پلنوم هجدهم در شهریور ۶۹، یعنی یکسال قبل از پلنوم بیستم (که اطلاع داد از حزب کناره گیری میکند) انتخاب شد و

زمام امور حزب را بدست گرفت. پس این "یکی دو سال" از کجا آمده است؟

واقعیت این است که با کناره گیری ما، گرایشات درون حزب نزدیک شدن به یکدیگر را با حمله به دفتر سیاسی و کمونیسم کارگری بیان میکنند. حال دیگر برای این نزدیک شدن، اگر قرار باشد کسی به موضعی که در مقطع معینی در مباحثات درون حزب داشته انتقاد کند لازم نیست صراحتاً چیزی بگوید. کافی است یک جایی، یک طوری و تحت هر عنوان، با ربط یا بی ربط، یک تاریخ را عنوان کند. عبدالله مهتدی به فرمول "یکی دو سال" رسیده است. دو سال قبل این دفتر سیاسی وجود نداشت که تحت این عنوان از آن انتقاد کرد. اما دو سال قبل تقریباً اوج مباحث درونی در سازمان کردستان حزب و حول و حوش پلنوم شانزدهم بود که عبدالله مهتدی بنفع چپ، که در آفرمان توسط کانون کمونیسم کارگری نمایندگی میشد، موضع گرفت. در آن مباحث ناسیونالیسم کرد و بخشی از گرایش سائتر حزب که به نفع آن موضع گرفته بودند، مغلوب شدند. و از جمله چهار تن از اعضای کمیته مرکزی در پلنوم شانزدهم استعفا دادند. (شرح این مباحث و پیامدهای بعدی آن در جزوه "درباره فعالیت حزب در کردستان" منتشر شده توسط کانون کمونیسم کارگری در اوت ۱۹۹۰ آمده است)

عبدالله مهتدی بهتر است انتقاد به موضعی که آفرمان داشت را نه با "ایما و اشاره"، ساختن عبارت "یکی دو سال" و در حمله به دفتر سیاسی، بلکه صریحاً بیان کند. صراحت نزد کسانی که این جملات برای جلب نظرشان بیان شده است برندگی بیشتری دارد. البته نه تنها به این دلیل که آنها از قبل دارای نمایندگان صریح الهجه تری بوده‌اند، بلکه انتقادات غیر صریح زیر فشار گرایشات دیگر که حتی از قبل از "یکی دو سال" بر موضعی که هم اکنون شما پیدا کرده‌اید، پای می‌فشرده‌اند چندان تاب نمی‌آورد.

بعلاوه، مسئله تاریخها برای فعالین حزب که در گوران مباحثات درون حزب بوده‌اند بسیار مهم است. بعد از کناره سوم اعضا و کادرهاى حزب بر سر مباحث

مختلف مواضع گوناگونی گرفته‌اند و لذا سابقه فعالیت آنها به این تاریخها گره خورده است. بطور مثال عده‌ای بعد از مباحث مربوط به وقایع کردستان عراق از چپ جدا شدند و به نفع ناسیونالیسم کرد موضع گرفتند و لزوماً به مواضع "یکی دو سال" اخیر خود انتقاد ندارند. اینها نیز بر لزوم صراحت از جانب ایشان تاکید میکنند.

۴ - چرا تا کنون سکوت کرده بودید؟
چرا شما که چنین ادعاهایی راجع به وضع حزب دارید و بویژه به "یکی دو سال" اخیر برمیگردد، تاکنون ساکت بودید؟ چرا از مسائل حزب یک تصویر کاذب ارائه میکنید؟ اگر گرایشی در درون حزب ادعا میکند که حزب طی این مدت "زیان" کرده است گرایش دیگری هم هست که مدعی است فعالیت های این دوره مثبت بوده است. معیار بررسی صحت و سقم این ادعاها نزد اشخاص بی طرف چیست؟ طبعاً رسمی ترین معیار اسناد حزبی است.

تمام اسناد حزبی بویژه گزارشات ارائه شده به کمیته مرکزی در پلنوم ها نشان میدهد که آنچه عبدالله مهتدی نوشته است صحت ندارد. اولاً، دستور جلسه روئین هر پلنوم را رسیدگی به گزارش دفتر سیاسی و یا هر ارگانی که کمیته مرکزی در فاصله دو پلنوم از خود باقی گذاشته است تشکیل میدهد. ثانیاً، بخش روئینی از این گزارش مربوط به اوضاع سازمانهای حزبی، عملکرد آنها، مشکلاتی که با آن مواجه هستند و بررسی اقداماتی برای رفع آنها است. ثالثاً، سنتاً این گزارش تشکیلاتی توسط خود مسئولین و کمیته هایی که در راس سازمانهای حزبی هستند تهیه میشود و دفتر سیاسی اگر لازم بداند، اظهار نظر خود پیرامون این گزارشات را در گزارش خود و یا در معرفی گزارشات میکنند و به پلنوم ارائه میدهد. رابعاً، برای فعالیت هر سازمان حزبی و عرصه های مختلف، دستور جلسه جداگانه‌ای باز میشود تا پلنوم به مسائل فعالیت در آن عرصه مشخص معطوف شود، هر سؤالی را احتیاج داشته باشد از مسئولین آن سازمان حزبی مشخص و یا عرصه فعالیت بنماید و قرارهای لازم را برای بهبود کار بتصویب برساند. خامساً، در پلنوم تمام مکاتبات و نامه‌های رد و

بذل شده بین دفتر سیاسی با ارگان های حزبی، کمیته ها و اعضای حزب و غیره (تمام نامه های رسیده به دفتر سیاسی در فاصله بین دو نشست و تمام نامه های ارسال شده توسط دفتر سیاسی) به کمیته مرکزی ارائه میشود تا نه تنها کمیته مرکزی در جریان حتی ریز ترین مسائل حزب قرار بگیرد بلکه این امکان را داشته باشد که اگر سؤالی دارد و خواهان اطلاعات بیشتری است مطرح کند و اگر چیزی را نادرست میداند خواستار رسیدگی شود.

این شیوه سنتی دخالت و نظارت کمیته مرکزی بر فعالیتهای حزب در فاصله دو پلنوم است. عبدالله مهتدی در هیچیک از پلنومها چنین ادعایی درباره اوضاع حزب نداشته است تا پلنوم به آن رسیدگی کند و موافقت یا مخالفت خود را با آن اعلام دارد. بنابراین اسناد و گزارشات رسمی پلنوم ادعاهای او را رد میکند. اصولاً کمیته مرکزی با استناد به گزارشات سازمانهای حزبی چنین تصویری از اوضاع حزب ندارد وگرنه حتماً اقداماتی را برای رفع آن در دستور میگذاشت. اگر عبدالله مهتدی اوضاع حزب را منطبق با گزارشات نمیدانست چرا در هیچ پلنوم کمیته مرکزی که اساساً برای همین منظور تشکیل میشود حرفی نژده است و خواهان بررسی وضع حزب نشده است؟ چرا در پلنوم ها ادعا نکرده است که مسئولین ارگانها و کمیته های حزبی گزارشات نادرست از عرصه فعالیت تحت مسئولیت خود ارائه میدهند؟

با وجود همه اینها نکته آزار دهنده این است که عبدالله مهتدی با نوشته خود فضای نادرستی خلق میکند و چنان جلوه میدهد که گویا، اولاً وی یا اعضای دیگری از کمیته مرکزی این مسائل را در جلسات پلنومها مطرح کرده است. ثانیاً دفتر سیاسی و کمیته مرکزی بر ادعای او درباره اوضاع حزب صحه گذاشته است. ثالثاً کمیته مرکزی، دفتر سیاسی را مسئول این "زیانها" شناخته است. رابعاً دفتر سیاسی پاسخ "ما گفتیم و نشد" را تحویل پلنوم داده است. خامساً پلنوم این پاسخ دفتر سیاسی را پذیرفته و قانع کننده یافته است. سادساً عبدالله مهتدی برخاسته و گفته است که: "ما گفتیم و نشد" تنها بهانه‌ای را برای گریز از این مسئولیت عنوان شده معرفی میکند و نه هیچ چیز

دیگر. این داستان و حوادث و قهرمانانش همگی ساخته ذهن عبدالله مهتدی است و واقعیت ندارد. عبدالله مهتدی تا قبل از این نوشته در هیچیک از پلنومهای کمیته مرکزی ادعایی همچنی بر اینکه اوضاع حزب چنین است نکرده است و لذا دفتر سیاسی نمی توانسته چنین جوابی داده باشد. این جواب نداده دفتر سیاسی به مسائل مطرح نشده از جانب عبدالله مهتدی است.

برای اینکه مسئولیت "زیانها" را به کسی نسبت دهید باید در وهله اول ادعای خود را در مورد اوضاع حزب در مراجع ذیربط اثبات کنید. اول باید عملی به وقوع پیوسته باشد تا شما بتوانید مسئولیت آنرا به کسی نسبت دهید و یا بپرسید که "مسئولیت این اعمال با کیست؟" مسئول پیدا کردن برای امری که هنوز وقوع آن به اثبات نرسیده مسخره است. و صدبار مسخره تر اینکه مسئله استغفاهای چهار عضو کمیته مرکزی در پلنوم شانزدهم را مطرح ساخت و خواستار عملی شدن همین روش توسط دفتر سیاسی شد. آیا عبدالله مهتدی فراموش کرده است که کانون کمونیسم کارگری یک جزوه که حاوی بحثهای آن زمان کردستان بود را علناً چاپ کرده است و اکنون حتی بیرون از حزب هم اطلاع دارند که در پلنوم شانزدهم چه گذشت و دلایل آن چه بود؟ آیا چرخش به سوی ناسیونالیسم تحریف وقایع حزب را حتی در مقابل چشم همه نیز ضروری میسازد؟ به فرض محال که مسائل پلنوم شانزدهم همانطور بود که میگوئید، در کدام جلسه پدیده های "منفی" در دوران دفتر سیاسی مطرح شده است؟ نیرویی که در پلنوم شانزدهم مانند خولهان استغفای دفتر سیاسی باشد کجاست؟ برای خودتان میگویم. روشی که برگزیده‌اید صحیح نیست. هشیار باشید، کسانی که شما را معلم اخلاق خود بدانند همین رفتار را با شما خواهند کرد.

و آخر آنکه دفتر سیاسی با پیروزی سیاسی گرایش چپ بر گرایشات دیگر که حاصل دو سال مباحثات درون حزبی بود، در راس حزب قرار گرفت. در اهداف و برنامه عملش نیز علناً اعلام کرد که قصدش تقویت همه جانبه گرایش کمونیسم کارگری و مسلط کردن آن بر کلیه شئون حزب و بالاخره

تعیین تکلیف کل حزب در کنگره چهارم است. از نظر من فعالیت دفتر سیاسی بنفع خط کمونیسم کارگری بوده و طبیعی است که مورد قبول گرایش‌های دیگر نباشد. بنابراین ما و شما از دو نوع فعالیت حرف میزنیم. سکوت در قبال سیاستهای ناظر بر این پراتیک و بیان انتقاد در سطح کمی مشکلی را حل نمیکند. بررسی کمی فعالیت دفتر سیاسی در درون گرایش کمونیسم کارگری، از آنجا که نقطه حرکت واحدی دارد، میتواند بحث معتبری باشد. اما بحث در همین سطح با گرایش‌های دیگر قبل از هر چیز باعث پنهان ماندن اختلافات سیاسی است، چیزی که گرایش‌های دیگر همواره تمایل داشته‌اند آنرا انکار یا پنهان کنند.

از آنجا که فقط اسناد رسمی تشکیلاتی میتواند به هر خواننده‌ای نشان دهد که حق با کیست، من خواهان انتشار علنی تمام اسناد و گزارشات درونی پلنومهای کمیته مرکزی بعد از کنگره سوم و مباحثات درونی حزب پیرامون مسائل سازمان کردستان حزب و غیره هستم.

۵ - آیا دفتر سیاسی "خرابکار" بوده است؟

علی‌اینکه عبدالله مهتدی این مسائل را در پلنوم مطرح نکرده روشن است. اولاً، این ادعاهای متناقض، غیر منسجم و غیر واقعی در کمیته مرکزی حتی یک لحظه تاب نمی‌آورد. ثانیاً هدف سیاسی عبدالله مهتدی را تأمین نمیکرد. مسئله او نزدیکی سیاسی و سریع با گرایش راست و ناسیونالیست کرد در حزب کمونیست ایران است. گرایش راست "مجاهدت" عبدالله مهتدی را علیه دفتر سیاسی و خط کمونیسم کارگری در جلسات پلنوم نمی‌پذیرد. او باید بهای این نزدیکی سیاسی را علناً و بدون چون و چرا بپردازد. به نظر میرسد عبدالله مهتدی با وام گرفتن لیست "عواقب سیاستها و روشهای دفتر سیاسی" از گرایش راست و ناسیونالیست کرد حتی اجازه نداشته که تناقضات آنرا با بخشهایی از مواضعی که تاکنون داشته است، اصلاح کند. گویا تنها مجاز بوده آنها را بدون هیچ دخل و تصرفی علناً و به نام خود اعلام کند. وگرنه آیا تناقضات و درک بی پایه بودن

آنها برای هر انسانی حتی با یک هوش متوسط دشوار بود؟ به تعدادی از آنها به همان ترتیب که نوشته است، اشاره میکنم. عبدالله مهتدی مینویسد "فکر نمی‌کنم که خود این رفقای کتاره گیری کننده کمیته مرکزی هم ما چند نفر اعضای باقی مانده کمیته مرکزی را از لحاظ سیاسی بعنوان کسانی که مانع پیشبرد سیاستهای مورد نظر یا مورد ادعای آنها قلمداد کنند". پس یک عده‌ای "مانع پیشبرد سیاستهای" دفتر سیاسی بوده‌اند و عبدالله مهتدی اینجا اعلام میکند که او و دیگر اعضای باقی مانده کمیته مرکزی جزو آن عده نیستند. این را باید به حساب چه چیزی گذاشت؟ آیا ادعاهای آنان در مورد عملکرد "مغرب" دفتر سیاسی غیر واقعی است یا شما به غلط "مانع" نبوده‌اید و غیر مسئولانه عمل کرده‌اید؟

عبدالله مهتدی مینویسد "اخلال در فعالیت سیاسی و رو به بیرون". سیاستهای حزب در قبال تمام عرصه‌هایی که باید در آن فعال باشد حتی علناً هم منتشر شده است. آیا دفتر سیاسی در اجرای سیاستهای خط کمونیسم کارگری "اخلال" نمیکرد است و شما مدافع اجرای آنها بوده‌اید؟ چرا حتی سعی نکرده‌اید ظاهر این داستان بدون تناقض باشد؟

عبدالله مهتدی از "تخریب اعتماد به حزب و به رهبری" حرف میزند. اجازه بدهید ابتدا "تخریب" اعتماد به حزب، از "تخریب" اعتماد به رهبری حزب تفکیک شود و جداگانه بررسی گردد. اولاً، "تخریب" اعتماد به حزب. اعتماد یک طبقه یا جنبش اجتماعی به یک حزب بیانگر این است که آن حزب منافع طبقاتی‌اش را بیان میکند و ابزاری برای رسیدن به آنهاست. حزب کمونیست ایران یک حزب چند گرایشی است و جنبشهای اجتماعی متفاوتی در آن پایگاه دارند. با قوی شدن هر یک از این گرایش‌ها در حزب، اعتماد بعضی جنبشهای اجتماعی به حزب "تخریب" میشود و بعضی دیگر افزایش مییابد. با پیروزی چپ در پلنوم شانزدهم اعتماد ناسیونالیسم کرد به حزب بدرست "تخریب" شد و اعتماد کارگران و کمونیستها به حزب افزایش یافت. با وقایع کردستان عراق و علیرغم کوشش قابل درک عبدالله مهتدی، اعتماد ناسیونالیسم

کرد به حزب بیشتر "تخریب" شد و بجای آن اعتماد کارگران و کمونیستهای کردستان عراق به حزب و خط کمونیسم کارگری افزایش یافت. همه اینها نتایج تبعی خط مشی هاست. اگر از منافع کارگر دفاع کنید اعتبارتان نزد کارگران افزایش مییابد و بالعکس. هیچ توطئه‌ای در کار نیست. دفتر سیاسی مسئولیت "تخریب" اعتماد ناسیونالیسم کرد را به حزب کمونیست ایران، تماماً به عهده میگیرد و به آن افتخار میکند. با کتاره گیری ما دیگر هیچ مانعی برای بازسازی اعتماد ناسیونالیسم کرد به حزب وجود ندارد.

دوم، "تخریب" اعتماد به رهبری. بعد از کنگره سوم و تشکیل کانون کمونیسم کارگری دورانی که کمیته مرکزی حزب یکدست جلوه کند پایان یافت. گرایش‌های درون حزب هر یک رهبران و کادراهای خود را دارند و طبیعی است که رهبران یک گرایش در صفوف گرایش‌های دیگر نفوذ نداشته باشند. وقایع اخیر حزب هم چیزی جز آنرا نشان نداد. منصور حکمت قصد کتاره گیری خود را اعلام کرد. بدنبال وی و در مقابل چشمان ناپاور شما اکثریت اعضای حزب ثمره سالها فعالیت خود را باقی گذاشتند و با دست خالی آنرا ترک کردند. تا خط کمونیسم کارگری را با ساختن حزب دیگری دنبال کنند. اعتماد به رهبری از این بهتر می‌خواهید؟

عبدالله مهتدی هم بدنبال کمونیسم مورد نظر خود است و علاقه دارد آنرا بر حزب کمونیست ایران مسلط کند. وی مینویسد "حزب کمونیست باید یک حزب موثر در حیات اجتماعی و سیاسی جامعه خود باشد و با خواستها و جنبشهای حق طلبانه فدایی شود و در این جنبشها نیز از منافع کارگری دفاع نماید. جنبش خلق کرد برای حق تعیین سرنوشت یکی از اینهاست". در نوشته عبدالله مهتدی، بعنوان مثال، دفاع از مارکسیسم یک عرصه فعالیت (البته مهم) برای حزب است، اما همین حزب میخواهد با "جنبش خلق کرد برای حق تعیین سرنوشت" تداعی شود. این یعنی عبدالله مهتدی به خط کمونیسم کارگری تعلق ندارد و همه آنچه در این رابطه میگوید عبارت پرداززی است. بهرحال کسانی که چنین حزبی میخواهند لابد عبدالله مهتدی را

رهر خود میدانند و به وی عمیقاً اعتماد خواهند داشت. اما بدون اینکه توطئه‌ای در کار باشد کسانی که می‌خواهند حزب کمونیست ایران فقط با جنبش طبقه کارگر در تمام وجوه آن (اقتصادی، سیاسی، ایدئولوژیک) تداعی شود و از "جنبشهای حق طلبانه" نیز دفاع کند، عبدالله مهتدی را رهبر خود نخواهند دانست و اعتمادشان "تخریب" خواهد شد.

ناسیونالیسم کرد هم دیگر با چه زبانی بگوید که حوصله حرفهای ما و شما را ندارد. باز بدون اینکه هیچ توطئه‌ای در کار باشد آنها هم دنبال رهبرانی میروند که آمالشان را بدون هیچ تبصره‌ای و بدون بیج و تابه‌ای تداعی شدن با این و دفاع از آن در این، بیان کند. لذا اعتمادشان به شما "تخریب" میشود. همه دارند حرفهایشان را میزنند و طبعاً گرایشات بدنیاال رهبرانی میروند که بدون هیچ اما و اگر و الان وقتش است یا نیست، آمالشان را شفاف بیان کنند. تبیین سیاسی از این پدیده‌ها بدست دهید تا ناچار نشوید چنین ادعاهای بی‌ارزشی ارائه کنید.

عبدالله مهتدی مینویسد: "نگاه داشتن همه چیز و همه کس در حالت تعلیق و عدم اطمینان و بی‌آینده‌ای". "همه کس" به نیروی انسانی حزب اشاره دارد و "همه چیز" به اشیاء و اموال.

اولاً، نگاه داشتن "همه چیز" در حالت تعلیق و عدم اطمینان و بی‌آینده‌ای یعنی چه؟ اگر چه وقایعی بوقوع بپیوندد میتوان چنین عبارتی را بیان کرد؟ آیا دفتر سیاسی اموال (منقول و غیر منقول) حزب را "در حالت تعلیق و عدم اطمینان و بی‌آینده‌ای" نگاه داشته است؟ این اموال از نظر فیزیکی الان در چه حالتی در فضا یا روی زمین قرار دارند؟ "تعلیق و عدم اطمینان و بی‌آینده‌ای" مثلاً در مورد ماشینهای چاپ حزب به چه معناست؟ آیا دفتر سیاسی آنها را مستهلک شده میداند و خود ماشینهای چاپ چنین نظری ندارند و چون از آنها استفاده نمیشود و قرار است اوراق شوند به بی‌آینده‌ای رسیده‌اند و شما نمایندگی دفاع از آنها به عهده گرفته‌اید؟ اینها چیست که نوشته‌اید؟

دوماً، نگاه داشتن "همه کس" در حالت تعلیق و عدم اطمینان و بی‌آینده‌ای. آیا خود به ادعایتان باور دارید؟ حتی چند نفر هم نبودند که در این حالت نباشند؟ خود شما هم در همین حالت بودید؟ فعالین یک جنبش اجتماعی اطمینان به خود و آینده را از موضوعیت اجتماعی و خط مشی سیاسی و ایدئولوژیک خود میگیرند. آنز پروسه پایان جنبشهای اجتماعی در فعالین آن با حالت تعلیق و عدم اطمینان و ناامیدی از آینده منعکس میشود. گرایشات دیگر درون حزب با نزدیک شدن موعد کنگره چهارم (که قرار بود حزب در آن تعیین تکلیف شود) بعید نیست که به آن دچار شده باشند. اما این چرا در لیست "خرابکارها" و اتهامات دفتر سیاسی است. دفتر سیاسی وظیفه خود را در قبال تعیین و تبیین خط مشی کمونیسم کارگری انجام داده است و فعالین آن دچار عارضه‌هایی که شما میگوئید نیستند. شخصاً کوچکترین نشانه‌ای دال بر وجود آنچه شما میگوئید را در کنفرانس فراکسیون کمونیسم کارگری ندیدم. بر عکس آنها را خیلی مصمم، سر حال و امیدوار به آینده و آگاه به کارهایی که باید انجام داد یافتیم. از آنجا که بارها گفته‌ایم که گرایشات دیگر درون حزب موضوعیت اجتماعی خود را در سطح جامعه از دست داده‌اند و تنها در این حزب است که به زندگی "گیاهی" خود ادامه میدهند لذا دفتر سیاسی کوچکترین مسئولیتی در قبال امیدوار نگاه داشتن عده‌ای به اقله‌های ناسیونالیستی ندارد. مگر آنکه شما از ما بخواهید که برای بهبود حالشان و بخاطر مسائل انسانی متوسل به دروغ شویم تا کمی از "حالت تعلیق و عدم اطمینان و بی‌آینده‌ای" بیرون بیایند. در این صورت کتبی و علنی تقاضا کنید و ما هم به همان شکل جواب خواهیم داد.

عبدالله مهتدی مینویسد: "مشغول کردن همه به مسائل و محاسبات تشکیلاتی". البته ابراهیم عزیززاده خود ما را مشغول به این کار میداند. وی مینویسد "حسابگری‌های کوتاه بینانه تشکیلاتی دل مشغولی رهبری آنها تشکیل میداده است." نه ما عوض شده‌ایم و نه گرایشات دیگر درون حزب. همین تبیین از کناره گیری ما از حزب توسط طرفین، حال حتی علناً و به بیرون حزب هم، نشان میدهد که گرایشات مختلف

درون حزب چه دل مشغولی‌هایی دارند، به مسائل چگونه برخورد میکنند و ما با توضیح اختلافات سیاسی خود با چه مسائلی روبرو میشدیم. بماند.

اولاً، اکثریت اعضای حزب را از "همه" کسر کنید. ثانیاً، دفتر سیاسی با ستاد به اسناد تشکیلاتی نه تنها کسی را مشغول مسائل و محاسبات تشکیلاتی نکرده است بلکه دائماً خواسته است بجای آن حرفهای سیاسی خود را بزنند. با تحولات حزب اینها دیگر حتی بیرون حزب هم میتوانند ببینند که هر کس علاقه داشته است خود را مشغول چه مسائلی کند. ثالثاً، آنهایی که این ادعاها را برای جلب نظرشان مطرح میکنند این "مشغول" بودن را چیز منفی‌ای نمیدانند. استنکاف از بیان اختلافات سیاسی و پنهان شدن پشت مسائل ساختگی تشکیلاتی (که نوشته شما هم یکی از آنهاست) روش و تاکتیکی است که گرایشات دیگر منجمله ناسیونالیسم کرد بعد از پشت سر گذاشتن سرگیجه پلنوم شانزدهم آگاهانه انتخاب کرده‌است. اگر انتقادی به تاکتیک آنها دارید به خودشان صریحاً بگوئید. نعل وارونه نزنید. اما بدانید که آنها مشغول کردن دفتر سیاسی را به مسائل تشکیلاتی (منجمله همین پاسخ دادن دفتر سیاسی به ادعاهای شما) را معیار موفقیت خود میدانند، زیرا دفتر سیاسی را وادار کردند که در زمین آنها بازی کند و وقت خود را تلف سازد.

عبدالله مهتدی مینویسد: "دادن وعده‌های بسیار و عمل نکردن به هیچیک از تعهدات". واقعاً "هیچیک"؟ بگذریم و وقت خود را تلف نکنیم.

۶ - کنگره چهارم

حول مسئله برگزاری کنگره چهارم زیاد "سر و صدا" راه انداخته شده است. آهم با این خیال که حتماً به ضرر دفتر سیاسی بوده است و گرنه تا آنوقت میماند. درباره اینکه چرا تا کنگره چهارم صبر نکردیم تاکنون به اندازه کافی توضیح داده شده است. اینجا باید گفت که در کنگره چهارم اتفاقی که شما میپندارید نمی افتاد.

عقلی دارد که اینها را صریح نمیگوید. مسئله مسئولیت کمیته مرکزی در کنگره را برای شانه خالی کردن از زیر بار مسئولیت آنچه که عبدالله مهدی مدعی آنست نمیگویم. در کنگره چهارم حزب (اگر دعوت کنند) هم بعنوان یک عضو کانون کمیسیسم کارگری، هم بعنوان یکی از اعضای دفتر سیاسی که مدت یکسال زمام امور حزب را در دست داشته و هم بعنوان یکی از اعضای کمیته مرکزی پاسخگوی فعالیتیم خواهیم بود. از آن دفاع خواهیم کرد و مسئولیت آنرا به عهده میگیریم.

ب: گزارش کمیته مرکزی به کنگره برگردیم به سیر محتمل اوضاع در کنگره چهارم. کمیته مرکزی در آخرین پلنوم قبل از کنگره چهارم گزارش به کنگره را که توسط دفتر سیاسی تهیه و نوشته میشد (اگر به آرای کمیته مرکزی در تحولات اخیر اتکا کنیم) به تصویب میرساند. در این گزارش "چشم اسفندیار" وجود نداشت. زیرا حتی خود عبدالله مهدی هم تا قبل از کناره گیری ما چنین مسائلی را مطرح نکرده بود و حقیقتا نمی دانم که اگر مسئله کناره گیری ما از حزب نبود آنرا مطرح میکرد یا نه. اجازه بدهید به نفع او پیش بینی کنیم. مثلا عبدالله مهدی از پلنوم بیست و یکم آنرا مطرح میکرد و تا آخرین پلنوم قبل از کنگره چهارم بر آن پافشاری میکرد و خواستار گنجانیدن ادعایش در گزارش کمیته مرکزی به کنگره چهارم میشد. چنین چیزی رای نمی آورد. در بهترین حالت او در صدد تهیه گزارش اقلیت کمیته مرکزی به کنگره برمی آمد. اولین سؤال هر عضو کنگره این بود که شما بعنوان عضو کمیته مرکزی از چه زمانی متوجه وضعیت مورد ادعای خود در حزب شده اید و چه فعالیتها و اقداماتی کرده اید؟ اگر این ادعاها مربوط به "یکی دو سال" است چرا حداقل تا پلنوم بیست و یکم (پلنوم بیستم گذشت و چنین مسائلی را مطرح نکرد) چیزی نگفته بودید؟

کنگره چهارم محل تعیین تکلیف گرایشات درونی حزب با یکدیگر بود و ما اینرا از دو سال قبل بارها گفته ایم. بنابراین در کنگره چهارم اعضا و کادرهای حزب بر اساس تعلق خود به هر یک از گرایشات درونی حزب نمایندگان خود را انتخاب میکردند. یعنی گرایشات درون حزب قبل از برگزاری جلسات کنگره. مهر خود را بر آن حک میکردند بطوریکه درصد نمایندگان هر گرایش نشان میداد که کنگره به چه سمت خواهد چرخید و چه تصمیماتی خواهد گرفت. روشنتر آنکه نتایج کنگره با انتخاب نمایندگان آن معلوم میشد، قبل از اینکه کنگره حتی گزارش کمیته مرکزی را استماع کرده باشد و یا به سخنان عبدالله مهدی برای وارد کردن بحث "استیضاح" دفتر سیاسی در دستور جلسات، (که با توجه به مسئولیت کل کمیته مرکزی در قبال کنگره تنها میتوانست "استیضاح" خط کمیسیسم کارگری و نمایندگان شناخته شده آن باشد)، گوش کرده باشد.

د: آیا موضوع دلخواه عبدالله مهدی وارد دستور میشد؟ البته این میتواند مطرح باشد که عبدالله مهدی هنگام انتخابات اساس کمپین فعالیت خود را روی مسائلی که در نوشته اش مطرح کرده، قرار میداد. در این صورت اگر درصد کل نمایندگان گرایشاتی که در کنگره در مقابل گرایش کمیسیسم کارگری صف آرایی میکردند را بر اساس صف بندیهای تحولات اخیر حزب محاسبه کنیم، بیش از آنچه می بود که هم اکنون با جدایی ما در حزب باقی خواهند ماند. یک اقلیت کوچک. یعنی گرایشات دیگر کاملا در اقلیت می بودند و به احتمال قریب به یقین و بشیوه ای کاملا دمکراتیک موضوع پیشنهادی آنها حتی وارد دستور جلسه نمیشد.

آزادی، برابری، حکومت کارگری

ه: انتخاب کمیته مرکزی

این کنگره با کنگره یک حزب متعارف فرق داشت که گزارشات تشکیلاتی کمیته مرکزی را ارزیابی می‌کند و همین یکی از شاخصهای انتخاب بهترین افراد برای کمیته مرکزی است. نمایندگان کنگره چهارم تصمیم سیاسی خود را بر اساس اینکه چه کسی "خوب یا بد" کار کرده نمی‌گرفتند، بلکه به یک خط مشی سیاسی رای می‌دادند. واضح است که فعالیت ما مورد قبول گرایشات دیگر نیست و همچنین. بهر حال گرایشات مختلف در کنگره برای انتخاب کمیته مرکزی لیست انتخاباتی میدادند و هر نماینده صرف نظر از خوب یا بد بودن عملکرد تشکیلاتی هر طرف به گرایش خود و لیست انتخاباتی آن رای می‌داد. باز به همان شیوه دموکراتیک و با رای اکثریت کنگره میشد قزاقی تصویب کرد که کنگره تنها آرای را در انتخابات کمیته مرکزی معتبر بداند و ملحوظ دارد که فقط به یکی از لیستهای کاندیداتوری پیشنهادی گرایشات رای داده باشد، تا آرای مخلوط از اعتبار ساقط شود. بدین ترتیب حتی انتخاب کسانی از گرایشات دیگر به کمیته مرکزی هم منتفی میشد. بنابراین بر سر مسئله کنگره چهارم داد و قال نکنید.

البته به نظر من، اینکه کسانی ادعاهای شما را باور کنند و از خط کمونیسم کارگری جدا شوند و به شما بپیوندند، همان بهتر که جذب شما شوند.

۷ - انتخاب نشدن عبدالله مهتدی به دفتر سیاسی.

عبدالله مهتدی در پلنوم بیستم خود را کاندید دفتر سیاسی کرد و با چند جمله‌ای در محتوا شبیه همان که در مطلب خود نوشته است از کاندیداتوری خود دفاع کرد. رفقای نیز در مخالفت صحبت کردند. پس از شمارش آرا معلوم شد که وی انتخاب نشده است. عبدالله مهتدی این موضوع را تحت این عنوان که "جالب

است" در نوشته خود شرح داده است.

چرا این فعل و افعال عادی و روتین تشکیلاتی (یعنی کاندید شدن، انتخاب کردن و انتخاب شدن) را در هاله‌ای از "رمز و راز" بیان میکنند؟ آیا کسی حق کاندید شدن او را سلب کرده است که بر منطقی و مشروع بودن آن انگشت می‌گذارد؟ آیا انتخاب نشدن خود به دفتر سیاسی را غیر مشروع و غیر منطقی میدانند؟ آیا اولین بار است که خود را کاندید کرده و رای نیاورده است؟ اگر منظور از بیان انتخاب نشدن به دفتر سیاسی، طرح مسائلی در این سطوح است چرا آنرا تحت عنوان "جالب است" مطرح میکنند؟

حق منطقی و مشروع هر فرد کمیته مرکزی است که در پلنوم خود را برای دفتر سیاسی و یا ارگانی که پلنوم از خود بجا می‌گذارد کاندید کند. بعلاوه حق مشروع و منطقی هر فرد کمیته مرکزی نیز هست که درباره کاندیداها اظهار نظر کند. حال یا قبل از انتخابات و یا در حین انتخابات و با رای خود. شما خود را کاندید کرده‌اید و رای نیاورده‌اید. خود نشریه کمونیست هم اطلاعیه پلنوم را از جمله درباره انتخابات با ذکر جزئیاتی مثل تعداد کاندیداها و تعداد آرای هر نفر علنا چاپ خواهد کرد. من خواننده از اینکه "جالب است" باید متوجه چه چیزی بشوم؟

۸ - استعفای دیگر اعضای کمیته مرکزی

اولاً، توضیح اینکه اعضای دیگر کمیته مرکزی چرا و به چه دلایلی استعفا دادند به عهده خودشان است. نشریه کمونیست پس از پلنوم بیستم سئوالاتی را برای کلیه اعضای کمیته مرکزی فرستاد تا پاسخ هایشان را چاپ کند. همین نوشته عبدالله مهتدی هم در پاسخ به همین سئوالات نشریه کمونیست نوشته شده است. ثانیاً، موضوع استعفا دفتر سیاسی جزو دستور جلسه پلنوم بود و به این اعتبار همه اعضای کمیته مرکزی منجمله خود عبدالله مهتدی هم قبل از پلنوم از آن مطلع بودند. معمولاً دستور جلسات پلنوم و تاریخ برگزاری آن قبلاً برای اعضای

کمیته مرکزی فرستاده میشود تا از قبل راجع به دستور جلسه و تاریخ آن توافق رفقا حاصل شود. بنابراین پلنوم کمیته مرکزی از قبل میدانست که استعفای منصور حکمت بخشی از دستور جلسه است و از تک تک اعضای کمیته مرکزی انتظار میرفت (البته چنین نشد) که اعلام کنند در وضعی که برای حزب پیش آمده است چه کار خواهند کرد. در این میان چه چیز "شگفت انگیزی" وجود دارد؟ واقعیت این است که بدنبال تصمیم منصور حکمت مبنی بر جدایی از حزب، اکثریت اعضا نیز از حزب جدا خواهند شد. از نظر من پیامدهای کناره گیری منصور حکمت از حزب برای چپ ایران و کسانی که مسائل حزب کمونیست ایران را دنبال میکنند و قضاوت عینی تری نسبت به حزب دارند واقعه عجیبی نیست.

این واقعه برای کسانی "شگفت انگیز" بوده است که از موقعیت گرایشات دیگر در حزب تصور نادرستی داشته‌اند. لذا در "نامه..." مینویسند "به اعتقاد ما از طرف اکثریت اعضای حزب کمونیست، اقدام این رفقا نقض آشکار تعهدات بارها اعلام شده، منجمله در مورد برگزاری کنگره چهارم حزب، و شانه خالی کردن از زیر بار مسئولیت‌ها و وظایفی که مستقیماً بر آنها برمیگردد، میباشد." اما در مقاله خود که پس از دیدن شمه‌ای از عکس العمل اعضا و کادرهای حزب نسبت به این تصمیم نوشته شده است، آنرا از پاشاناننده شیرازه حزب میدانند. هنگامی که ما در میاحثات حدود دو سال قبل تشکیلات کردستان اعلام کردیم این حزب ماست و اجازه نمی‌دهیم ناسیونالیسم در آن جایی داشته باشد، گرایشات دیگر در بهترین حالت آنرا یک بحث حقوقی و یک مبارزه حقوقی درک کردند. حال باید همه متوجه شده باشند که گرایشات مختلف در این حزب هر یک چه سهمی داشتند. تمام گرایشات این حزب حول گرایش چپ و خط کمونیسم کارگری آن موجودیت داشتند، بدون این ستون فقرات، حزب کمونیست ایران دچار وضعیت دشوار ماندن و

قدرت طبقه کارگر در تشکل اوست

نماینده میشود. حال وقتش رسیده است که شما نیز واقعیات سر سخت را بعینه ببینید. قدرت و نیروی گرایشات دیگر همین است که در حزب مانده است. حتی گرایش سائتر که حال با هر تعبیری موافق خط کمونیسم کارگری نبود فقط بعلت حاکمیت این خط در حزب باقی مانده بود. این پایه همان رابطه "عشق و نفرت"ی است که آنها با ما داشتند. اکثریت فعالین این گرایش با جدایی ما دیگر حاضر نیستند در حزبی بمانند که اگر خط و قدرت کمونیسم کارگری نبود در تحولات کردستان عراق کت بسته تسلیم ناسیونالیسم کرد میشد.

بعلاوه، نمی شود از ارزش و اعتبار اعضای کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران، چون با شما موافق نبودند، کاست و آنها را "کارکنان اداری و..." نامید. اگر تصمیم آنها از نظر شما بسیار غیر معقول است، آنرا سیاسی توضیح دهید و بکشید تا اعضای کمیته مرکزی به "اشتباه" بودن تصمیم خود پی ببرند. اکثر آنها از ابتدای تشکیل حزب کمونیست ایران با شما در کمیته مرکزی فعالیت کرده اند. بد و بیراه نگویند. چرا در پشت هر چیزی بدنبال کشف یک توطئه هستید؟ آیا هر تصمیمی که قبلا حول و حوش آن فکر شده باشد نامش توطئه است؟ آیا شما درباره حرفها و تصمیمات خود فکر نمیکنید؟ آیا شما از قبل تصمیم نمی گیرید که چکار بکنید و چکار نکنید؟

۹ - آیا آنها که جدا شده اند حزب تشکیل خواهند داد؟

در این باره زود قضاوت نکنید. جهت اطلاعات، اعضای غیر کانونی کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران حزبی تشکیل نخواهند داد و اینرا خودشان هم میدانند. آنها اگر بخواهند عضو حزب کمونیست کارگری ایران بشوند تقاضای عضویت خواهند کرد و این تقاضاها مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۱۰ - آیا ما از دوسال قبل قصد انحلال حزب را داشتیم؟

ابراهیم عزیززاده می نویسد: "اگر بحث سکوت در بیان نظرات واقعی موضوعیتی داشته باشد، قبل از هر چیز باید سکوت کسانی را توضیح داد که با هر نیتی سیاست انحلال طلبانه ای را زیر پوشش تلاش برای تحکیم حزب پیش بردند و سرانجام آگاهانه بدان عمل کردند." حالا معلوم شده است که ما از قبل "انحلال طلب" بوده ایم. (اینجا از توضیح کاریست نادرست این عبارت و اینکه تاریخا به چه پدیده ای اطلاق میشود صرف نظر میکنم) پس از کنگره سوم حزب که ما حتی رسما و علنا صف خود را از گرایشات دیگر جدا کردیم و پس از چند سال بحث و جدل ما با گرایشات دیگر (که این نوشته هم بخشی از آنست) که سکوت نکنید، اختلافات سیاسی خود را صریحا بگویند، پلافرمهایتان را تهیه کنید و غیره، اینرا تحویل ما میدهند. ما بدلیل اختلافات سیاسی از حزب کمونیست ایران جدا شده ایم تا حزبی بر پایه نظرات خود ایجاد کنیم. کجای این انحلال طلبی است؟ اگر با کناره گیری ما حزب کمونیست ایران تا آستانه انحلال رسیده است بدنبال دلایل سیاسی آن باشید. دلایل اینکه چرا خط سیاسی شما در حزب در اقلیت است را پیدا کنید؟

بهر حال، این یک اتهام بی پایه است و فقط از جانب کسانی میتواند مطرح شود که نمیخواهند و یا قادر نیستند واقعیات سر سخت موقعیت و قدرت گرایشات درون حزب را حال حتی بعد از عریان شدن آن ببینند و درک کنند. باور کنید هیچ راهی وجود نداشت که ما از حزب کناره گیری کنیم و حزب کمونیست ایران به این روز نیافتد.

اما اینکه ما تلاش میکنیم که تعداد هر چه بیشتری از حزب جدا شوند یک کوه نظری و در بهترین حالت یک خود فریبی است. کلیه اعضا و کادرهای این حزب سالهاست انتخاب سیاسی خود را کرده اند، و جدایی های ناشی از آن بعلت این تلاش (نبوده) چند روزه مورد ادعای شما نیست. اینکه اکثر اعضا و کادرهای این حزب حاضر نشدند با گرایشات دیگر بمانند نتیجه مواضع و پراوتیک چند ساله خود این گرایشات است و هیچ توطئه ای در کار نبوده است. گرایشات دیگر نسبت به

سهم خود در این حزب توهم دلشند و لذا فکر نمی کردند که جدایی ما چنین ابعدی بخود بگیرد. به کسانی که باعث شدند شما سر از زیر برف در آورید و با واقعیات سر سخت روبرو شوید اتهام زنید و دشنام ندهید.

من حقیقتا نمی توانم وضعیتی را تصور کنم که تحولات حزب به نفع گرایشات دیگر تمام میشد. حتی اگر، به فرض محال، ما پس از جدایی از حزب کمونیست ایران حزبی تشکیل نمیدادیم، با توجه به شناختی که کمونیسم کارگری از گرایشات درون حزب و شخصتهای آن بدست داده بود مطمئنا حزب کمونیست ایران دچار مشکلاتی از همین دست میشد.

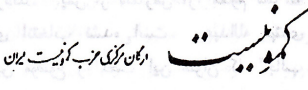
باور کنید گرایشات دیگر در حزب از نظر تاریخی و تا آنجا که میتوان در چهارچوب چپ مطرح ساخت، موضوعیت خود را از دست داده اند. این موقعیت را با هیچ تدبیر و هیچ ابتکار و هیچ آوانس گرفتنی از حریف نمی توان حفظ کرد.

۱۱ - مورد قبول بودن سیاستها.

عبدالله مهتدی می نویسد: "سیاستها و جهتگیری های رسمی حزب کمونیست هم که علی القاعده مورد قبول است و همیشه گفته شده که اشکالی در مورد آنها وجود ندارد. در اینصورت این رفقا از چه کسانی جدا شده اند و خود را از دست چه مانعی خلاص کرده اند؟"

پاسخ این نگرش به گرایشات درون حزب را حتی بیرون این حزب هم میدانند. بنابراین از نشریه بسوی سوسیالیسم ۴ تحت عنوان "تفاوتهای ما" منتشره در آبان ۱۳۶۸ نقل قول می آورم. منصور حکمت در پاسخ به همین نگرش به وجود گرایشات درون حزب میگوید: "بدوا باید بگویم که روی کاغذ و از نظر رسمی در درون حزب

بقیه در صفحه ۸


ماهانہ منشر می شود
آدرس
سر دبیر منصور حکمت
B.H. Box 655 London WC1N 3XX England

توضیح: در آخرین لحظاتی که کمونیست برای چاپ ارسال میکردید، نوشته رفیق مجید حسینی را دریافت کردیم و لذا ناچار شدیم آنرا بدون تغییر صفحه بندی نشریه در این صفحه جای دهیم.

مجید حسینی

بدنبال ارائه استعفای رفقای دفتر سیاسی به پلنوم بیستم کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران و توضیحات رفیق منصور حکمت پیرامون این تصمیم، از جانب رفیق عبدالله مهدی این سوال مطرح شد که کدام یک از اعضای دیگر کمیته مرکزی در نظر دارند از حزب کناره گیری کنند. در پاسخ به این سوال من هم از جمله کسانی بودم که اعلام کردم در حزب کمونیست نخواهم ماند و استعفای خود را به پلنوم بیست و یکم تقدیم خواهم کرد. این تصمیم، تصمیمی ابتدا به ساکن نبود و ضروری میدانم در اینجا بطور مختصر دلایل استعفایم را توضیح دهم.

بیش از سه سال از طرح مباحث کمونیسم کارگری در حزب کمونیست ایران میگذرد. از همان اوایل با این بحث توافق داشتم و در حد توانم در کردستان برای پیاده شدن آن تلاش کرده‌ام.

از کنکره سوم حزب رفیق حکمت و چند نفر دیگر از رفقا در پلنومها، سمینارها و جلسات مختلف تلاش گسترده‌ای در جهت نشان دادن خطوط و گرایشات مختلف اجتماعی موجود در حزب کمونیست، برای دامن زدن به مبارزه نظری بین این گرایشات و به منظور تبدیل حزب به ابزار کار مناسب برای جدالهای اجتماعی پیش روی کمونیسم و طبقه کارگر انجام دادند. اما بعزت سیاستی که گرایشات اجتماعی غیر کارگری در چهارچوب روش، سنتها، افق و مشغله خوددر پیش گرفتند، حاصل این تلاشها ناچیز بود. طی این سالها پیشبرد هر نظر و فعالیت کمونیستی کارگری مستلزم عبور از مراحل گوناگون جدل، ترویج، صرف انرژی و وقت زیادی بود.

تمام کسانی که نشریات حزب را تعقیب کرده باشند متوجه میشوند که تلاش گرایش کمونیستی کارگری درون حزب در طی یکسال اخیر توسط کانون، فراکسیون کمونیسم

کارگری و دفتر سیاسی با اهداف اعلام شده‌شان کوشید تا مبارزه‌ای سیاسی با جریانات دیگر را شکل دهد. اما برخلاف آنچه در اوایل انتظار میرفت هیچ جدل سیاسی جدیدی از طرف مقابل ارائه نشد و سکوت کماکان ادامه یافت.

شاید در تاریخ مبارزات حزبی این اولین بار باشد که گرایشات مختلف در مقابل مباحثی که آنها را نقد کرده و با هزار زبان و شیوه به مبارزه نظری طلبیده، این چنین ساکت اختیار نمایند. علت چنین وضعیتی در حزب به تاریخچه و شکل گیری آن بر میگردد. مناسبات میان گرایشات موجود در حزب، نقش و خاصیتی که گرایش کمونیستی کارگری فعلا میتواند در شرایط سیاسی کنونی برای گرایشات دیگر در بر داشته باشد این سکوت را میتواند توضیح دهد.

در نتیجه چنین وضعی حاصل کوشش گرایش کمونیستی درون حزب برای جدا کردن گرایشات دیگر از راه سیاسی و تلاش برای تک بنی کردن حزب کمونیست بسیار ناچیز بود و نتوانست به نتایج قابل قبولی برسد.

تجربه چند ساله اخیر ثابت کرده است که سکوت موجود شکلی از مخالفت گرایشات دیگر است که در عمل بیشتر خود را نشان میدهد. این سکوت بی نظری گرایشات دیگر را نشان نمینهد. این گرایشها طی همین دوره سکوت در گوشه و کنار و در محافلشان نسبت به نظرات و اهداف ما عکس‌العمل حادی را نشان داده‌اند.

از مدتها پیش هر بحث سیاسی ما توسط گرایشات دیگر بلافاصله به مسائل خرد، حاشیه‌ای و نامربوط و مسائل درون تشکیلاتی و غالبا غیر سیاسی تبدیل میشود و از هر بحث اساسا چیز دیگری ساخته میشوند. ادامه این وضعیت اثر بدی بر روابط و مناسبات رفیقانه سیاسی موجود در حزب بر جا میگذاشت. معلوم بود که ادامه فعالیت مشترک بیش از این تنها مناسب نیست بلکه نمیتوانست بسیار مضر هم باشد. مجموعه این وضعیت که کلا آینده حزب را هم ناروشن ساخته بود، حتی فعالیت هائی که همین حزب هم ظرفیت انجامشان را داشت با رکود روبرو ساخت.

مسلم بود که کش دادن این وضع بحال ما

مناسب نیست. در چنین وضعی کنکره چهارم نه کارساز بود و نه میتوانست ابزار و شیوه مناسبی برای جدایی گرایشات و پایان همزیستی‌شان باشد.

در حوزه فعالیت من، کردستان، مدتها قبل از اعلام کناره گیری رفقای دفتر سیاسی، ما تعداد قابل توجهی اعضا و کادرهای این تشکیلات ادامه‌ی کار در بخش علنی تشکیلات کردستان در شرایط موجود را غیر ممکن میدانستیم و معتقد بودیم که باید دفتر سیاسی فکری بحال این اوضاع بکند و در واقع تصمیم دفتر سیاسی پاسخی به نیاز ما هم برای ایجاد امکان فعالیت کمونیستی بود. این تصمیم نمیتوانست مورد استقبال ما قرار نگیرد.

بعلاوه کناره گیری رهبر اصلی گرایش کمونیستی کارگری و رفقای دفتر سیاسی از حزب کمونیست به قصد ایجاد حزب کمونیست کارگری دلیل کافی دیگری برای کناره گیری من از حزب کمونیست است.

کناره گیری از حزب کمونیست برخوردی درست‌تر، مسئولانه‌تر و سنجیده‌تری از اشتباه از آن است. با این اقدام میتوان مانع بعضی از حملات و تحریفات که امروز بیرون از ما مستتری زیادی دارد شد. کناره گیری فردی بعلاوه شرایط مناسب‌تری را برای تمام رفقای عضو فراکسیون در حزب فراهم آورده تا بدور از هرگونه قید و بندی راحت تصمیم خود را برای زندگی سیاسیشان بگیرند.

در آخر این را باید اضافه کنم که حزب کمونیست ایران حزبی با نفوذ و دخیل در جامعه ایران بوده و سنتها و دستاوردهای با ارزشی را ایجاد کرده است. از همین رو فعالیت ۱۲ ساله در حزب کمونیست برابرمایه افتخار است و به این حزب با حفظ مواضع و سیاستهای تاکتوییش احترام میگذارم.

سابقه فعالیت سیاسی و موقعیت تشکیلاتی من در کومله و حزب کمونیست هرچه که بوده بجای خود، مایلم بعنوان یک مارکسیست به حزب کمونیست کارگری بپیوندم و برای وظایفی که در برابر ما قرار گرفته در حد توانم بکوشم.

مجید حسینی

۳۱ / ۱۰ / ۹۱

اطلاعیه دفتر سیاسی به رفقای حزبی در شهرهای ایران

حزب در شهرها برقرار نخواهند کرد. نحوه تماس تشکیلات با رفقا هیچگونه تغییری نمیکند و لذا هر درخواست تماس و مراجعه به رفقای حزبی در شهرها خارج از کانالهای ارتباطی موجود باید مشکوک تلقی شود.

دفتر سیاسی حزب کمونیست ایران

مهر ماه ۱۳۷۰

حزب برسانند.

کلیه رفقا باید توجه کنند و هشیار باشند که بدنیهال این وقایع حزب کمونیست ایران و همچنین حزب کمونیست کارگری ایران که قرار است توسط رفقای دفتر سیاسی که از حزب کمونیست جدا میشوند ایجاد شود، هیچ تماسی خارج از سنت، سیاست و کانالهای تاکتونی خود با فعالین و اعضای

یا نشریه کمونیست شماره ۶۳ که مطالبش به تحولات درونی حزب کمونیست ایران اختصاص یافته است، شما نیز رسماً و علناً در جریان وقایع درونی حزب قرار گرفته‌اید. ضروری است که اعضا و فعالین تشکیلاتی مخفی حزب ("ک.ش." و "تکش") نیز نظر و تصمیم خود را در قبال وقایع اخیر حزب در اولین فرصت ممکن و از کانالهای مطمئن به اطلاع کمیته مرکزی

با کمونیست و صدای حزب کمونیست ایران مکاتبه کنید

درمکاتبه با ما به نکات زیر توجه داشته باشید:

- ۱) سازماندهی و برقراری رابطه تشکیلاتی حزب با هواداران از طریق مکاتبه صورت نمیگیرد.
- ۲) گزارشهای خبری را بطور غیر مستقیم، یعنی با کمک دوستان و آشنایان خود در خارج کشور، برای ما ارسال دارید.
- ۳) در صورتیکه میخواهید سئوالات و نقطه نظرات سیاسی خود را در مورد مواضع و تبلیغات حزب و یا مسائل دیگر با ما در میان بگذارید و نامه شما حاوی گزارشهای خبری نیست، میتوانید نامه های خود را مستقیماً به آدرسهای اعلام شده پست کنید.
- ۴) درمکاتبه چه از طریق مستقیم و چه غیر مستقیم، این نکات را اکیداً رعایت کنید: از نوشتن اطلاعاتی که میتواند باعث شناسائی افراد و اماکن آنها از طرف پلیس شود، در نامه ها و روی پاکت خودداری کنید، خط خود را حتی المقدور تغییر دهید، نامه ها را از شهرهای کوچک و یا منطقه زندگی خود پست نکنید، نامه ها را حد اقل در دو نسخه و از محلهای مختلف پست کنید.

— آدرس آلمان — آدرس انگلستان —

BM. BOX 3123
LONDON WC1N 3XX
ENGLAND

POST FACH 501722
5000 KOLN 50
W. GERMANY

صدای حزب کمونیست ایران

طول موج های ۷۵، ۶۵، ۴۹ متر و ۲۹ متر
ساعات بخش شنبه تا پنجشنبه:

۸/۵ بعد از ظهر و ۶/۲۵ صبح
جمعه ها:

۸ صبح و ۸/۵ بعد از ظهر

صدای انقلاب ایران

طول موج های ۲۹، ۶۵، ۷۵ متر و ۴۱ متر
ساعات بخش: بعد از ظهر ۱۲/۳۰ تا ۱۳/۲۵ کردی

۱۳/۲۵ تا ۱۴/۱۵ فارسی
عصر ۱۷/۳۰ تا ۱۸/۲۵ کردی

۱۸/۲۵ تا ۱۹/۱۵ فارسی

ANDEESHEH
C/A 23233257
NAT. WEST. BANK
P.O. BOX 4QQ
19 SHAFTSBURY AVE.
LONDON W1A 4QQ
ENGLAND

در صورتیکه با فعالین حزب ارتباط ندارید، میتوانید کمکهای مالی خود را به حساب های بانکی زیر در خارج کشور واریز کرده و یک نسخه از رسید بانکی را به یکی از آدرسهای علنی حزب ارسال نمائید.

ارتباط تلفنی

از طریق تلفن میتوانید با کمیته خارج کشور حزب کمونیست ایران تماس بپذیرید.
سوئد ۱۲۳۹۸۸-۱۰
همه روزهای هفته ساعت ۱۲-۲۱

از طریق آدرس زیر نشریات حزب کمونیست ایران را مشترک شوید:

I.S.F
Box 3023
143 03 Vårby
SWEDEN

از طریق آدرسهای زیر با کمیته خارج کشور حزب کمونیست ایران تماس بپذیرید:

O.I.S
Box 50040
10405 Stockholm
SWEDEN
BM
Box 3004
London WC1N 3XX
ENGLAND

زنده باد سوسیالیسم!